

ریاضی: الامان للعلوم الالكترونية (٢٠١٧) (٢٠١٧)

تفسیر آنلاین

Ketabton.com

ترجمه و تفسیر سوره «جن»
امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»
چاپ اول ©۲۰۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم

ترجمه و تفسیر سوره جن

سوره جن در مکه مکرمه نازل شده، دارای بیست و هشت آیه و دو رکوع می باشد.

معلومات مؤجز درباره سوره جن:

سوره الجن هفتاد و دومین سوره از سوره های قرآن عظیم الشأن است. سوره‌ی «جن» یا به اصطلاح سوره‌ی «قلْ أُوحِي» از جمله سوره های مکی است.

چنانچه در بالا آورده‌یم سوره جن دارای (2) دو رکوع، (28) بیست و هشت آیات، (287) دو صد و هشتاد و هفت کلمه، (1126) یکهزار و یکصد و بیست و شش حرف و (424) چهارصد و بیست و چهار نقطه است.

تفسرین می نویسند که این سوره حدوداً در سال ۶بعثت، بعد از اینکه پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم برای دعوت قبیلهٔ ثقیف به طائف رفته بود، و آنها در ضمن اینکه دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم را قبول نداشتند، و با لعکس به آزار واذیت پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم نیز پرداختند، در مکه نازل شد.

- این سوره بصورت عمدتاً دربارهٔ مخلوق ناپیدائی بنام جن بحث می نماید. در این سوره سخن از ایمان اوردن آنها به پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم و فروتنی آنان در برابر قرآن عظیم الشأن، ایمان و اعتقاد آنها به معاد و روز بارگشت، و وجود گروهی مؤمن و کافر در میان آنان و بخش مسائلی دیگری را مورد بحث قرار داده است.

- هکذا در این سوره به مسئلهٔ یگانه بودن الله (ج) و بازگشت پس از مرگ بحث صورت گرفته.

- در این سوره از مسئله علم غیب، که هیچ کس از آن اگاهی ندارد جز آنچه که خداوند متعال اراده کرده است، یاد آوری شده است.

وجه تسمیه:

این سوره به دلایل آنکه در بارهٔ قصه زندگی، احوال و فعالیت های جنیان و بیم دهی آنان پرداخته است بنام سوره «جن» مسمی گردیده است. در ضمن قابل تذکر است که اسم جن در مجموع بیست و دو بار در قرآن عظیم الشأن ذکر یافته است.

محتوا کلی سوره:

در بخش اول سوره که تقریباً نوزده آیه از جمله بیست و هشت آیه این سوره را در بر میگیرد، سخن از ایمان جن به پیامبر اسلام محمد مصطفیٰ صلی الله علیه وسلم، خضوع ایشان در برابر قرآن مجید، ایمان و اعتقاد آنها به معاد یعنی روز آخرت، وجود گروهی مؤمن و کافر در میان آنان و امثال آن مسائل که درین آیات مورد بحث قرار گرفته است.

در این سوره بر بسیاری از عقائد خرافی در مورد «جن» اصلاح و رهنمایی صورت گرفته و با استدلال عالی مسائل مورد روشنی قرار داده شده است. همچنان درین سوره بر بسیاری از خرافات در مورد جن که در ذهن بخش از انسان ها وجود داشته و به

اصطلاح خطور می کند ، خط بطلان کشیده است.

در بخش دیگری از این سوره اشاره‌ای به مسأله توحید و معاد آمده است.

در آخرین بخش این سوره، مسئله علم به غیب به بحث گرفته شده است. درین بخش تأکید اکید شده است که هیچ کس به جز آنچه را خداوند متعال اراده کرده است، آگاهی ندارد.

مباحث مورد بحث درسورة جن:

در سوره جن بصورت عموم بر چهار محور اساسی بحث بعمل می آید و این مباحث عبارتند از:

مبحث اول: حکایت از ایمان جن: (آغاز از آیه 1 الی آیه هفت).

مبحث دوم: حراست ازوی: (این موضوع از آیه 8 سوره اغاث والی آیه پانزده ، این سوره ادامه می یابد).

مبحث سوم: دعوت به یکتاپرستی: (آیه 23 آغاز والی آیه 24، این سوره ادامه می یابد).

مبحث چهارم: خداوند عالم غیب است: (این بحث آن از آیه 25 سوره آغاز والی آیه 28 ، این سوره ادامه می یابد).

بسم الرحمن الرحيم ترجمة سوره جن

بسم الله الرحمن الرحيم
به نام الله بخشنده ومهربان

« قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا فُرْآنًا عَجَبًا » (۱)

(بگو: به من وحی شده است که گروهی از جنیان (به تلاوت من) گوش فراداده‌اند،

سپس گفته‌اند: «ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم.» (۱)

کلمه «نفر» به گروه سه تا هفت یا ده نفره اطلاق می گردد.

شأن نزول:

امام بخاری، امام ترمذی و سایرین از ابن عباس (رض) روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای جن نه قرآن خوانده و نه آنان را دیده است ولیکن آن بزرگوار با گروهی از اصحاب خود به بازار عکاظ رفتند.

ریشه عربی کلمه «عکاظ»، از «عَكَاظٌ يَعْكِظُ عَكَاظًا» گرفته شده ، ابن منظور در باره است. ابن منظور جمال الدین ابوالفضل محدث بن مکرم بن علی الانصاری الخزری عالم

شهر زبان ، لغت وتاریخ کشور مصر (630 قمری) در شرح این کلمه می نویسد :

«فیعکظ بعضهم بالفخارای یَدَعَک»؛ «عکاظ را عکاظ می گفتند، چون عرب در آن،

جمع می شدند و به دیگران فخر می فروختند.»

عکاظ از جمله بارار های مشهوری است در مکه که همه ساله با شان و شوکت برای

تبادل اجناس تجاراتی برپا می شود و در جنب تجارت مسابقات شعر و ادب و پهلوانی و سایر مسابقات معروف آن زمان صورت می گرفت. و به اصطلاح اعراب در آن بازار به فخر و مباحثات می پرداختند.

ابن عباس می فرماید: در آن هنگام میان شیاطین و اخبار آسمانی مانع ایجاد و طرف آنها شهاب پرتاب می شد. شیاطین نزد قوم خود مراجعت کردند. سران و بزرگان آنان گفتند: این کار صورت نگرفته مگر به علت حادثه بزرگ، شرق و غرب عالم را گردش کنید و علت این حادثه را بیابید آنان (شرق و غرب دنیا را گشتند و آنچه را که میان آنها و اخبار آسمانی حاصل شده بود، جستجو کردند). گروهی که به قصد تهامه رفته بودند گذارشان به نخله افتاد، در آنجا پیامبر صلی الله علیه وسلم با یاران خود نماز صبح را اقامه می کرد. (تهمه سرزمینی است هموار و ساحلی که از سمت شمال از شبه جزیره سینا تا نواحی یمن جنوبی امتداد دارد. شهرهای مکه، نجران، جده، صفا در این منطقه واقع است. به مکه معظمه به همین دلیل، تهمه نیز گفته می شود. در این سرزمین قبائلی نیز پیش از اسلام زندگی می کردند. درباره رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز در کنار او صاف قریشی، ابطحی، مکی و مدنی، تهمه نیز ذکر شده است. کوهی نیز در این ناحیه وجود دارد که به کوه تهمه شهرت دارد)

گروه جن چون تلاوت قرآن کریم را شنیدند گوش دادند و گفتند: به الله قسم همین است آن که میان شما و خبر آسمان حاصل شده است. از آن جا برگشتند و به نزد قوم خویش مراجعت کردند و گفتند: کلام شگرف و خوش ایندی را شنیدیم بنابر این «قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيْ» به پیامبر صلی الله علیه وسلم نازل شد. گفتار جن به آن بزرگوار وحی شد. (مواحد: تفسیر بیان کلمات قرآن کریم تالیف شیخ حسین بن محمد مخلوف و اسباب نزول تالیف علامه جلال الدین سیوطی ترجمه عبد الکریم ارشاد فاریابی).

- ابن جوزی در کتاب «صفوة الصفوہ» از سهل بن عبدالله روایت کرده است: در نواحی دیار عاد بودم ناگاه شهری دیدم که از سنگ کنده شده بود و در وسط آن قصری قرار داشت که از یک پارچه سنگ ساخته شده بود و در آنجا جن زندگی می کرد داخل شدم ناگاه دیدم شیخ قوى المھیکل و تنومندی با جامه پر طراوت پشمی رو به کعبه نماز می خواند، تازگی و طراوت جامه او بیشتر مایه شگفت و تعجب من شد تا تنومندی و درشتی اندامش، سلامش کردم جواب سلامم را داد و گفت: ای سهل، جثة بزرگ لباس را کهنه نمی کند. بلکه لباس را ارتکاب گناهان و خوردن غذاهایی که از کسب حرام به دست می آید کهنه می سازد و این جامه هفت صد سال است که بر تن من است و با این لباس عیسی و محمد را ملاقات کردم و به هردو ایمان آوردم. گفتم: خودت کیستی؟ گفت: از آن جماعتی هستم که خدا «قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيْ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفْرً مِنَ الْجِنِّ» را در مورشان نازل کرده است.

جن:

قبل از همه باید گفت که بدختی بعضی انسانها درین است که فهم و درک همه چیز ماحول و مافق و مسائل و سوالهای مربوط به زندگی و مرگ را صرف به لمس و فهم حواس پنجگانه خویش به صورت ملموس مرتبط ساخته و خارج از آن را قبول کرده نمی تواند. در حالیکه هست موارد و حالاتیکه درک و لمس آن تعمق و ریاضت و ایمان میطلبند و درک بخش ازین مسائل و مفاهیم ایجاب ممارست های بیشتر و بیشتر نموده و درک

مراحل مختلف از معرفت را ایجاد مینماید. در بخش آن بعد از ایمان به الله تعالی فهم و درک مسایل حاصل میشود. اما در کل این بحث باریکی های خویش را دارد که عدم دقیقت به این باریکی های اعتقادی میتواند انسان را در صورت عدم احتیاط لازم به بد راهه و گمراهی بکشد. با این مقدمه مختصر اضافه میکنم که:

- جن (به کسر جیم و شد نون) در زبان عربی به معنای پوشیده، پنهان، غیر مرئی که دیده نمیشود، یا پشت پرده در زبان دری - فارسی، آمده است.

در فرهنگ عمید در مورد معنای جن می نویسد: جن- جنه : (به کسر جیم و تشدید نون) به موجودی خیالی و به موجودی خیالی و غیر مرئی بین انسان و ارواح رامیگویند که واحدش جنی و مونث آن جنیه است. جنی یعنی یک مرد جن و جنیه یعنی یک زن جن. نویسنده بر هان قاطع در معنای جن گفته است: جن بکسر اول در عربی معروف است که پری و دیو باشد و دل را نیز میگویند و قلب هم خوانند و اول و نخست را هم گویند که در مقابل کهنگی است. در فرهنگ عربی المنجد هم مانند فرهنگ عمید جن بمعنی موجودی خیالی بین انسان و ارواح آمده و به این سبب به این اسم نامیده شده که از دید ما مخفی و پوشیده است.

در فرهنگ لاروس در معنای جن نوشته شده است: الجن: موجود نامرئی بین انسان و ارواح، پری است که واحد آن جنی و مونث آن جنیه است.

- دارای علم، ادراک، تشخیص حق از باطل و قدرت منطق و استدلال است (در آیات مختلفی از سوره جن مباحثی در مورد اجنه صورت گرفته است).

- علامی علم لغت میفرمایند که: جن در برابر کلمه انس می آید. جن ، موجود غیر مادی و شاید نیمه مادی است. به هر حال از جنس ما یعنی جنس انسان نیست ولی بنا به صراحت آیات قرآن کریم، در اکثر احوال، همطراز و هم عرض انسان است.

همچنان علمای علم لغت می افزایند: جن را فرزندان جان و بنابراین جان را ابو الجن و جمع جن را جنّه و جنان، و جنی را منسوب به جن یا جنّه دانسته اند (ابن اثیر، الكامل فی التاریخ (مبارکبن محمد)، النهاية فی غریب الحديث و الاثر، چاپ صلاح بن محمدبن عویضه، بیروت ۱۴۱۸/۱۹۹۷). (ابن بابویه، الامالی، قم ۱۴۱۷).

برخی «الجان» را که در قرآن کریم به همراه انس به کار رفته است، اسم جمع جن دانسته اند (بن تیمیه، مجموع الفتاوى، چاپ مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت ۱۴۲۱/۲۰۰۰).

(ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، چاپ عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت ۱۴۱۵/۱۹۹۵).

ابن قتیبه شیاطین را جنیان سرکش و جان را جنّهای ضعیف دانسته است. (ابن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳).

نولد که واژه جن را معرب از اصل حشی آن دانسته است، اما به نظر دیگر خاورشناسان، ریشه کلمه جن در زبانهای اکدی، آرامی، عبری، و سریانی، به معنای پوشش و استثار، وجود دارد.

ماهیت جن:

پروردگار با عظمت ما در قرآن عظیم الشأن از ماهیت جن اینگونه ما را باخبر می سازد:

- «وَالْجَانَ خَلَقْنَا مِنْ قَبْلٍ مِنْ نَارِ السَّمُومِ» (سوره الحجر: 27) «وجن را قبل از آن‌ها از آتش سوزان خلق کردیم.».
- در (آیه 27 ، سوره حجر) برای این موضوع تأکید بعمل آمده است که: خلقت جن‌ها در روی زمین قبل از خلقت انسان‌ها بوده است.
- پروردگار با عظمت ما می‌فرماید: «وَخَلَقَ الْجَانَ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ» (سوره الرحمن: 15) (و جن را از شعله‌ی آتش آفرید).
- و در حدیثی که حضرت بی بی عایشه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده آمده است: «خَلَقَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخَلَقَ الْجَانَ مِنْ مَارِجٍ آدمٌ مِمَّا وُصِّفَ لَكُمْ» (مسلم: 5314) «ملائكة از نور و جن از شعله‌ی آتش و آدم از آن‌چه برای تان وصف شده، خلق شده‌اند.».
- مطابق تعریف قرآن عظیم الشأن، جن از آتش خلق گردیده است، طوریکه انسان از خاک خلق گردیده است. « و لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَاءٍ مَسْنُونٍ وَالْجَانَ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ مَنْ نَارِ السَّمُومِ » (همانا ما انسان را از گل و لای ساخورده تغییر یافته، خلق نموده ایم و جن را از آتش گدازند خلق کردیم).
- جنیان چون انسانها دسته دسته به دنیا آمده اند، تا زمان مرگ زندگی کرده و بعد به جهان آخرت خواهند رفت. (سوره فصلت، آیه 25).
- جنیان مثل انسانها نیز تمایلات نفسانی دارند. (سوره الرحمن، آیه 56).
- جن مانند انسان مکلف به اعمال است» و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون »..
- تعداد جنیان بیش از انسانها است. (سوره انعام، آیه 128).
- جن دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل و دارای قدرت منطق و استدلال است. (این مشخصه در آیات متعددی سوره جن به وضاحت بیان گردیده است.)
- جن و انس هر دو نیکوکار و گناهکار دارند و گناهکارانشان اهل دوزخ می‌باشند « و لَقَدْ ذَرَءَ نَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسَانِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَقْعُدُونَ بِهَا... أَوْلَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ »
- جن مانند انسانها می‌میرند و از بین می‌روند. و گروهی جای گروهی را می‌گیرند.
- جن توانمندی وقدرت نفوذ در آسمان‌ها و خبرگیری و استراق سمع را قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم را داشتند و بعد از بعثت از آن منع شدند.
- در میان جن‌ها افرادی یافت می‌شوند که از قدرت زیادی برخوردارند، همان گونه که میان انسان‌ها چنین است (سوره نمل، 39.3).
- قدرت بر انجام بعضی از کارهای موردنیاز انسان را دارند (سباه، 12 - 13)
- در داستان حضرت سلیمان علیه السلام آمده که: جن مدعی می‌شود که می‌تواند تخت بلقیس را به نزد سلیمان آورد بیش از آن که از مجلس برخیزد حاضر می‌نماید. (سوره نمل آیات 40 - 40)
- از فحوای مجموع این آیات طوری معلوم می‌شود که: جن یک موجود خیالی نیست طوریکه برخی از انسانها فکر می‌کنند، بلکه جن یک موجود واقعی مادی است که ارتباط با او امکان پذیر است و طوریکه عده‌ای هم با او ارتباط برقرار کرده اند. اگرچه از روزگاران قدیم بین انسان و جن، شیوه‌های مختلفی از روابط تصور می‌شده است.
- طوریکه در آیه 6 سوره جن آمده است و همانا مردانی از انس به مردانی از جن پناه می‌برند، پس به سختی‌های ایشان می‌افزوند».

- تعدادی از جن ها مؤمن صالح و تعدادی از آنان کافرند. (در سوره جن ، آیه 11) .
- در میان جن ها افرادی یافت می شوند که از قدرت زیادی برخوردارند، همانگونه که در میان انسان ها نیز چنین است «**قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا أَتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ**» سوره نمل آیه 39 ().

- از نظر آنچه که قرآن کریم برای ما بیان کرده، در خصلتها شبیه ترین موجودات به انسان است، یعنی موجودی است که مانند انسان بلکه مانند هر حیوانی تولد دارد، و مانند یک حیوان و انسان مرگ دارد، و مانند یک حیوان و انسان حشر دارد، ذریه (خانواده و نسل دارد، دو جنس یعنی مرد و زن دارد.

اینها به دلیل اینکه عنصر و مبدأ اولی شان در خلقت با انسان متفاوت است تفاوتهایی با انسان دارند. در بعضی قسمتها، در آنچه که فضیلت و کمال واقعی است، از انسان پایین ترند یعنی دون انسان اند، و بعضی چیزها را از انسان بیشتر دارند که آنها کمال واقعی شمرده نمی شود. آنچه اینها در آن از انسان پایین ترند این است که در مراحل ایمانی و معنوی «مانند انسان نیستند». البته مانند انسان مؤمن دارند غیرمؤمن دارند، حتی مشرک و کافر دارند، منکر خدا دارند، منکر انبیا دارند، مؤمن واقعی هم دارند. ولی افراد اینها در ایمان، آن مراتبی را که افراد بشر طی می کنند طی نمی کنند که مثلاً به مقام پیغمبری برند. در این جهت تابع بشر هستند یعنی پیغمبر های بشر هادی و راهنمای آنها هستند نه اینکه از خود پیغمبری داشته باشند.

و اما به دلیل اینکه عنصر اولی که اینها از آن آفریده شده اند با عنصر خاک متفاوت است تفاوتهایی با انسان دارند. طوریکه قلاً یاداور شدیم یکی از این تفاوت ها مسئله غیرمرئی بودن جن ها است، یعنی وجود دارد، مانند یک جسم هم وجود دارد ولی یک جسم غیرمرئی. دیگر مسئله سرعت است. در آنها حرکت وجود دارد ولی حرکت را به یک سرعتی انجام می دهند که برای بشر غیرقابل تصور است. در یک آن می توانند اینجا باشند و در آن بعد در دورترین کرات عالم باشند.

- جن موجودی است که هر چند دارای روح و جسم البته با قابلیت های بخصوص خود است اما در شرائط عادی از حس ما پنهان است.

معنای اصطلاحی جن:

در معنای اصطلاحی، جن به مخلوقات خدای متعال اطلاق می شود که نامرئی است و از حواس ظاهری انسان پنهان است، طوریکه در فوق هم تذکردادیم، جن را به این جهت جن نامیده اند که به چشم دیده نمیشود، مگر در موقعی که بخواهد قدرتی را که خدای متعال در او قرار داده به نمایش بگذارد.

(جّه) جمع جن است و (جان)«تشدید نون»ابوالجن یعنی پدر جن هاست.
در فرهنگ لاروس و المنجد آمده: «**جن: موجود نامرئی بین انسان و ارواح است، پری. واحد آن جنی و مونث آن جنیه است.**».

- در مجمع البحرین آمده: **جن موجوداتی اند که بر خلاف انسان هستند و به خاطر این که دیده نمی شوند جن نامیده شده اند.** گفته شده که جن اجسامی اند هوائی که قادرند به اشکال مختلف درآیند. آنها دارای عقل و فهم بوده و بر انجام اعمال سخت قدرت دارند و ابن عربی حکایت کرده: مسلمین اجماع دارند که اجنه می خورند و می آشامند و نکاح می کنند، بر خلاف فلاسفه که منکر وجود جن هستند.

- فخر رازی در تفسیر کبیر خویش می نویسد: علماء درباره جن اختلاف کردند. بعضی گفته اند: جن از جنس غیر شیطان است و صحیح آن است که شیاطین از اقسام جن هستند، پس هر جنی که مؤمن باشد شیطان نامیده نمی شود و هر جنی که کافر باشد به اسم شیطان نامیده می شود و دلیل بر صحت این مطلب آن است که لفظ جن مشتق از اجتنان به معنای استئار است و هر چه که چنین باشد از جن شمرده می شود.

- راغب در (محاضرات) در وجه نامیدن جن گفته: جن چون از نظرها مستور است او را جن گفتندو در بسیاری از استعمالات، جن و شیطان متعدد می نمایند.

غیری جن در اصطلاح آوازی است که از باد یا غیر آن در بیابان ظاهر می شود.

- همه علماء در این مورد توافق دارند که جن و شیاطین عبارت از اشخاصی نیستند که دارای اجسام کثیف باشند و مانند انسان و حیوانات رفت و آمد داشته باشند، بلکه قول متفق در مورد جن و شیطان همین است که:

اول:- آنها اجسامی هستند هوائی که قادرند به اشکال مختلف شکل گیرند و دارای عقل و فهم هستند و قدرت دارند کارهای سخت و طاقت فرسا را انجام دهند.

دوم:- حکما موجوداتی را ثابت کردند که نه مکان دارند و نه حالتی در مکان و گفته‌اند: آنها مجرد از اجسام هستند.

- جن جسمی ناری و سفلی(پست) است که به اشکال مختلف در می آید حتی به شکل سگ و خوک، ولی به شکل فرشته و نبی در نمی آید.

معنای دیگر جن در برخی از روایات:

این نکته نیز قابل توجه است که جن گاهی بر یک مفهوم وسیع‌تر اطلاق می‌شود که انواع موجودات ناپیدا را شامل می‌گردد، اعم از آن‌ها که دارای عقل و درک اند و آن‌ها که عقل و درک ندارند، و حتی گروهی از حیواناتی که با چشم دیده می‌شوند و معمولاً در لانه‌ها پنهانند، نیز در این معنی وسیع وارد است.

شاهد این سخن روایتی است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرمود: «خداوند جن را پنج صنف آفریده است:

صنفی مانند باد در هوا (ناپیدا هستند) و صنفی به صورت مارها، و صنفی به صورت عقربها، و صنفی حشرات زمین‌اند، و صنفی از آن‌ها مانند انسانند که بر آن‌ها حساب و عقاب است» با توجه به این روایت و مفهوم گسترده آن، بسیاری از مشکلاتی که در روایات و داستان‌ها در مورد جن گفته می‌شود، حل خواهد شد.

انواع جن:

علامه شیخ الإسلام أبو عمر، یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر (368 - 463 هجری) در مورد کلمه «جن» مینویسد که اصطلاح «جن» دارایی مراتبی مختلفی است از جمله:

- 1- جن خالص را «جنی» می گویند.
- 2- جنی که با انسانها زندگی می کند، آن را «عامر» که جمعش «عمار» است می نامند.
- 3- جنی که مزاحم اطفال می شود آن را «ارواح» می گویند.
- 4- جنی که اعمال رشت و خبیث را انجام دهد و متعرض گناه شود، آن را «شیطان»

می‌گویند.

5- جنی که در حد فراوانی کارهای بد و خبیث را انجام دهد، آن را «عفریت» می‌گویند. و پیامبر صلی الله علیه وسلم راجع به انواع جنیان فرمود: «الجن ثلاثة أصناف: فصنف يطير في الهواء، وصنف حيّات وكلاب، وصنف يحلون ويظعنون». (جنیان سه نوع دارند: نوعی از آنها در فضا پرواز می‌کند. نوعی دیگر از آنها، مار و سگ ها هستند و نوع سوم آنها در منازل و خانه ها سکونت می‌جویند). (این حدیث را طبرانی، حاکم، و بیهقی به سندی صحیح آن را در «الأسماء والصفات» روایت کرده است. «صحیح الجامع: 85/3»).

شکل و هیکل اجنه:

در مورد شکل و هیکل اجنه حدیثی داریم از ابی شعله خشنی (رضی الله عنہ) که: رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: «الجن ثلاثة أصناف: صنف لهم أجنة يطيرون في الهواء، وصنف حیات، وصنف يحلون ويظعنون» یعنی: «اجنه بر سه گونه اند: گونه ای از آنان بال هایی دارند و در آسمان به پرواز درمی آیند، گونه ای به شکل مار هستند و گونه ای دیگر اقامت نموده و کوچ می کنند.» (رواه الطبرانی وقال الهیثمی فی المجمع: (رجاله و ثقوا وفي بعضهم خلاف) (الحدیث أخرجه ابن حبان والحاکم وأورده السیوطی فی الجامع الصغیر. رقم: 365).

شیخ الاسلام ابن تیمیه می فرماید: «اجنه به شکل های شتر، گاو، گوسفند، اسب، قاطر وخر و نیز به شکل بنی آدم هستند، یکبار شیطان بر قریش به شکل یک پیرمرد نجدی ظاهر شد، وقتی در دارالندوه گردآمده بودند تا ببینند آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم به قتل برسانند یا او را به زندان بیافکنند و یا او را تبعید نمایند. در قرآن کریم آمده است: «وإذ يمکر بک الذین کفروا ليثبتوك أو يقتلوک أو يخرجوك ويمکرون ويمکر الله والله خير الماكرين» یعنی: (و (یاد کن) هنگامی را که کافران در باره تو نیرنگ می کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا (از مکه) اخراج کنند و نیرنگ می زند و خدا تدبیر می کرد و الله بهترین تدبیر کنندگان است.).

وقتی که قریش برای خارج شدن برای جنگ بدر گردآمده بودند و آنچه در جنگ میان آنان و کنانه رخ داده بود را یادآورندن چیزی نمانده بود که از نبرد منصرف شوند، در آن هنگام ابلیس به صورت سراقة بن مالک بن جعشم مدلجمی ، که از اشراف بنی کنانه بود، بر آنان ظاهر شد و خطاب به ایشان گفت: من شما را از اینکه گزندی از قبیله ی کنانه به شما برسد در امان می دارم. با این حرف آنان برای جنگ بیرون شدند و شیطان نیز همراه شان بود و از ایشان جدا نمی شد. ولی زمانی که نبرد درگرفت و دشمن خدا لشگر خدا را دید که از آسمان فرود می آیند پشت به آنان نمود و پا به فرار گذاشت. قریشیان گفتند: کجا می روی ای سراقه؟ مگر خودت نگفتی که همراه ما هستی و ما را تنها نمی گذاری؟ جواب داد: «إنى برىء منكم إنى أرى ما لا ترون إنى أخاف الله والله شديد العقاب» (سوره الانفال: 48) یعنی: «من از شما بیزارم من چیزی را می بینم که شما نمی بینید من از خدا بیمناکم و خدا سخت کیفر است.»

نشانه های بسیاری که نشانگر جلوه نمودن اجنه به صورت آدمیان هستند، بیانگر قدرت اجنه در به شکل های مختلف درآوردن خویش می باشد.

تصورت کل در بین اجنه ، اجنه های درستکار، شیطان، دیو (مارد)، مرید (بسیار

سرکش) و عفریت وجود دارند. خداوند متعال در سوره‌ی صفات می‌فرماید: «وَحْفُظْأَ مَنْ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ» یعنی: « و (آن را) از هر شیطان (مارد) سرکشی نگاه داشتیم.»، و در سوره‌ی حج: « وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَنَعَّمُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ» یعنی: « و برخی از مردم در باره خدا بدون هیچ علمی مجادله می‌کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌نمایند.»، و در سوره‌ی نمل بیان می‌فرماید: « قَالَ عَفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَّا آتَيْكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوْيٌ أَمِينٌ» یعنی: « عفریتی از جن گفت من آن را پیش از آنکه از مجلس خود برخیزی برای تو می‌آورم و بر این [کار] سخت توانا و مورد اعتمادم.»، و همانطور که در حدیث ذکر شد، برخی از آنان پرواز می‌کنند، و برخی نیز غواص هستند (در آب فرو می‌روند)، چنانکه در خداوند متعال در سوره‌ی ص می‌فرماید: « وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَاءٍ وَغَوَاصِينَ» یعنی: « و شیطانها را [از] بنا و غواص.».

همچنین در میان آنان کسانی هستند که پیرو دین اسلام هستند و عده‌ای کافر و یهودی، مسیحی، مجوسي یا پیرو دیگر ادیان هستند.

طوریکه در آیه سوره جن «وَأَنَا مِنَ الصَّالِحُونَ وَمِنَا دُونَ ذَلِكَ كُلًا طَرَائِقَ قِدَادًا» یعنی: « و از میان ما برخی درستکارند و برخی غیر آن و ما فرقه‌هایی گوناگونیم.» و ادامه می‌دهد: « وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَا الْفَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَادًا» یعنی: « و از میان ما برخی فرمانبردار و برخی از ما منحرفند پس کسانی که به فرمانند آنان در جستجوی راه درستند.».

هکذا در بین جنیان، اجنه عاقل و باهوش و افرادی نادان و احمق وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: « وَمَا مِنْ ذَبَابٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمُّ مُأْثَلَكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (سوره الأنعام: 38) یعنی: « و هیچ جنبندهای در زمین نیست و نه هیچ پرندهای که با دو بال خود پرواز می‌کند مگر آنکه آنها (نیز) گروه‌هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فروگذار نکرده‌ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید.».

اجنه‌ی پرنده گونه‌ای از انواع اجنه است که در آسمان به پرواز درمی‌آید، مانند پرنده‌ای که در آسمان می‌پرد و مسافت‌های زیادی را با سرعت زیاد می‌پیماید.

برخی دیگر اجنه‌ی «ریحانی» (بادی) هستند که به «ریح» نسبت داده می‌شوند، این نوع از اجنه وقتی که در نفس انسانی وارد می‌شود چنان است که مدتی را در کالبد فرد برقرار نمی‌ماند و حرکاتی چابک و اغلب بدخوا و بداخل‌الاق است با این حال از کالبد فرد مجنون و گرفتار می‌گریزد اگر احساس خطر کند که مرتبط با سحر و چشم زدن نباشد. اینجا است که ممکن است برخورد با اینگونه از اجنه دشوار باشد، به همین دلیل دیده می‌شود که برخی از افسونگران چهار انگشت فرد گرفتار (مجنون) را و برخی هر ده انگشت وی را می‌بندند به نیت آنکه جن مذکور را محبوس کنند و نگذارند بگریزد، ممکن است این شیوه را از کتاب «لقط المرجان فی أحكام الجان» سیوطی که از کتاب «العرائس» ابن جوزی نقل نموده، برگرفته باشند؛ که طالب علمی سفر می‌کرد. در راه شخصی با وی همراه شد و زمانی که به نزدیکی های شهر مقصد رسیدند، آن شخص به او گفت: چنان شد که من بر تو حق و مهتری (زمام) یابم. من مردی از اجنه هستم و حاجتی از تو دارم. گفت: آن چیست؟

گفت: وقتی که به فلان جا رسیدی، آن جا مرغ هایی را می بینی که میانشان یک خروس سفید وجود دارد، آن را از صاحبش بخواه و خریداری نموده و ذبحش کن. آن طالب علم نیز گفت: ای برادر، من نیز از تو حاجتی می خواهم. گفت: بگو، آن چیست؟ گفت: چنانچه شیطان (مارد) پلیدی که هیچ دعا و افسونی در او کارگر نباشد و با آدمی ستیزه و لجاجت کند، چاره اش چیست؟

گفت: ریسمانی از پوست گوزن نر گرفته و انگشتان ابهام هر دو دست فرد جن زده را تندر و محکم می بندی و روغن سداب کوهی را گرفته و به این ترتیب در بینی اش می چکانی که: در بینی راست چهار بار و در سمت چپ سه بار، آنگاه (جن) راه یافته به آن فرد خواهد مرد و هیچ حن دیگری هم به درون وی نخواهد رفت.

می گوید: وقتی وارد شهر شدم، به آن مکان رفته و آن خروس پیر را یافتم. خواستم آن را از صاحبش بخرم ولی نپذیرفت. به ناچار آن را به چندین برابر قیمتش از او خریداری کردم. (آن جن) با اشاره به من فهماند که آن را ذبح کنم و من ذبحش نمودم. فردای آن روز که بیرون آمدم عده ای از مردان و زنان دف می زنند و به من گفتند: ای جادوگر! گفتم: من جادوگر نیستم. گفتند: درست از همان لحظه که تو آن خروس را سر بریدی، دختر جوانی نزد ما جن زده شده است.

از آن ها خواستم تا ریسمانی از پوست (یحمور) گورخر و روغن سداب کوهی برایم بیاورند. وقتی با او چنان عمل نمودم، فریادی کشید و گفت: وای که من آن را علیه خودم به تو آموختم. سپس روغن را در بینی وی ریختم و در همان لحظه مرد، و آن زن شفا یافت و دیگر هرگز هیچ شیطانی به سوی او بازنگشت.

این شیوه برای همه قابل استفاده بوده و درست تجربه شده هست، اما نه برای همه ای اندواع اجنه، چون مریدها (دیو) و عفریت ها از منافذی به جز انگشت های ابهام خارج می شوند و ممکن است از چشم، شکم یا گوش فرد جن زده بیرون بیایند و آن عضو را در حین خارج شدن ناقص کنند. بنابراین بهتر است از این شیوه استفاده نکرده و جن مذکور را می توان با خواندن این آیه‌ی شریفه بر فرد جن زده و به نیت حبس آن جن، زندانی نمود: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (سوره، یس: ۹) یعنی: «و [ما] فراروی آنها سدی و پشتسرشان سدی نهاده و پردهای بر [چشمان] آنان فرو گسترده ایم در نتیجه نمی توانند ببینند.»، و به اذن خداوند جن مذکور نمی تواند بگریزد.

«يَهِيَ إِلَى الرُّشْدِ فَأَمَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا» (۲)

(که) به راه راست هدایت می کند پس به آن ایمان اور دیم و هرگز کسی را شریک پروردگار خود قرار نخواهیم داد. (۲)

«الرُّشْدِ»: راه راست و درستی که پویندگان را به سر منزل سعادت و کمال می رسانند.

«وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» (۳)

و این که او پروردگار والای ما است زن و فرزندی اختیار نکرده است. (۳) برخی از مفسران «جد» را به کسر جیم می دانند. یعنی ربویت پروردگار ما راست و حق است. گویی جنیان از قرآن حقایقی را دریافتند که آنها را بر خطای عقیده شرکی شان آگاه و بیدار ساخت. همچنین احتمال دارد که مراد از «جد» ملک و فرمانروایی یا توانگری باشد چنان که در حدیث شریف آمده است: «لا ينفع ذا الجد منك

الج» که ابو عبیده (رض) در معنای آن گفته است: «هیچ توانگری را توانگری و ثروتش در برابر تو سود نمی‌رساند». آن جنیان افزودند: «همسر و فرزندی برنگرفته است» یعنی: برتر است شأن و جلال و عظمت پروردگار ما از این‌که زن یا فرزندی برگیرد، آن‌گونه که گروهی از کفار این نسبت ناروا را به وی می‌دهند. چنین بود که جنیان به مجرد شنیدن قرآن بالبداهه دریافتند که الله تعالیٰ از برگرفتن زن و فرزند پاک و منزه است.

﴿وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا﴾ (۴)

و (شگفت) آنکه از میان ما نادانی در باره الله سخنانی یاوه می گفت (۴) «شطط» به معنای سخن ظالمانه ، ناروا، نادرست و دور از حق و راستی است. «سفیهنا» یا گروه بی‌خردان و یا شخص ابليس است که از جن بود و به خداوند اعتراض کرد و از حق دور شد. «سفیه»: سبک مغز و کودنی است که این سبک‌مغزی وی ناشی از حماقت و جهالت‌ش می‌باشد.

﴿وَأَنَّا ظَنَّنَا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾ (۵)

و اینکه ما گمان می‌کردیم که انس و جن هرگز بر خدا دروغ نمی‌بندند. (۵)
﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِ فَرَأُوهُمْ رَهْقًا﴾ (۶)

و اینکه مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می‌برند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شندن. (۶)

«رهقا» سفاهت و جهالت، گمراهی و سرکشی. «از فحوای جمله: «فَرَأُوهُمْ رَهْقًا» که پناه بردن و اتصال تماس با جن که معمولاً برای رسیدن به اهداف نادرست صورت می‌گیرد ، بر گمراهی دو طرف می‌افزاید.

شأن نزول:

- ابن منذر، ابن ابوحاتم و ابوشیخ در «عظمه» از کردم بن ابوسائب انصاری روایت می‌کنند: در اوایل شهرت و آوازه خیر پیامبر با پدرم به سوی مدینه روانه شدیم شبی را در نزد چوپانی پناهگاه گرفتیم نصف شب گرگ آمد و از گله یک بره دزدید. چوپان برخاست و گفت: ای ساکن وادی در پناه تو هستم، منادی که ما او را نمی‌دیدیم، صدا کرد ای سرحان، [رهایش کن] بعد از این صدا برده با شتاب میان گله برگشت، خدا آیه «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِ فَرَأُوهُمْ رَهْقًا» را به مکه به رسول خود نازل کرد.

- ابن سعد از ابورجای عطاردی منسوب به قبیله بنی تمیم روایت کرده است: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم مبعوث گردید من سرپرست خانواده خویش بودم و به طور کافی و شایسته به آن‌ها خدمت می‌کردم، در این هنگام با شتاب خارج شدیم و به بیابانی خالی از آب و علف رسیدیم. همیشه وقتی به چنین جاهایی می‌رسیدیم، شامگاهان سر گروه ما می‌گفت: ما امشب از شر جن به سرور این وادی پناه می‌بریم. آن شب هم این جملات را گفتیم. پس به ما گفته شد: راه و روش این شخص شهادت لا إله إلا الله وأن محمداً رسول

الله است. هر کس به این کلمه اقرار کند جان و مالش در امان است. بنابراین، برگشتیم و اسلام را پذیرفتیم. ابو رجاء گفته است: به نظر من الله تعالیٰ این آیه را در باره من و یارانم «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ» نازل کرده است.

- خرائطی در کتاب «هوافت جان» آورده که از عبدالله بن محمد بلوی و او از عماره بن زید و او نیز از عبدالله بن علاء و او از محمد بن عکبر شنیده و او از سعید بن جبیر روایت کرده است: رافع بن عمیر از قبیله بنی تمیم آغاز مسلمان شدن خود را چنین بیان می‌کند: شبی در ریگستان پر خم و پیچ راه می‌رفتم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد، از شتر پیاده شدم و او را خواباندم و از شر جن به سرور این وادی پناه بردم و به خواب رفتم. در عالم رؤیا دیدم که مردی می‌خواهد با سلاحی که در دست دارد شتر مرا گردن بزند. هراسان از خواب بیدار شدم و چپ و راست نگاه کردم هیچ چیزی ندیدم و به خود گفتم: این رؤیاست، دوباره خوابیدم، باز مثل سابق خواب دیدم. بیدار شدم و دیدم که شترم رمیده است و ملتافت شدم جوانی مانند همان کسی که در خواب دیده بودم سلاح در دست دارد و مرد کهن‌سالی دست او را گرفته از شتر من دورش می‌کند. آن دو در حال دعوا بودند که ناگاه سه گاو وحشی آمد. مرد مسن گفت: برخیز هرکدام از این‌ها را بخواهی عوض شتر پناهندۀ آدمیزاد من برای خودت بگیر، جوان برخاست و یکی از گاوها را گرفت و رفت. پس شیخ متوجه من شد و گفت: ای جوان! هرگاه در یکی از این وادی‌ها پیاده شدی و از چیزهای هولناک آن ترسیدی، بگو از شر چیزهای هراسان‌گیز این وادی به پروردگار محمد صلی الله علیه وسلم پناه می‌برم و به هیچ جن پناه مگیر که فرمانروایی آنها باطل شد. رافع بن عمیر می‌گوید: گفتم: این محمد کیست؟ گفت: پیامبری است که روز دوشنبه از میان عرب برانگیخته شد، دعوت او منحصر به شرق و غرب عالم نیست. گفتم: اهل کجاست؟ گفت: پیرب دیار نخلستان‌ها. چون صبح دمید شتر خویش را سوار شدم و با جدیت راه پیمودم تا وارد مدینه شدم. رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا دید و سر گذشت مرا قبل از این که من چیزی بگویم بیان داشت و به اسلام دعوتم کرد. من اسلام را پذیرفتم. سعید بن جبیر می‌گوید: ما فکر می‌کنیم این همان کسی است که در باره‌اش آیه «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعْوُدُونَ إِرْجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَرَادُوهُمْ رَهْقًا ۚ۶۷ وَأَنَّهُمْ ظَلَّوَا كَمَا ظَنَّتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا ۚ» نازل شده است.

ازدواج باجن:

آنچه مسلم است این است که بنابر ذات وجودی جنیان آنها نیز مانند انسان دارای غریزه جنسی بوده و توالد و تناسل دارند و لازمه ادامه و بقای نسلشان آمیزش جنس موئث و مذکر است، اما این سوال که آیا آنها هم مانند انسانها و یا سایر جانداران با عمل لقاح و تشکیل نطفه تولد می‌یابند، چیزی نیست که از کلام خداوند متعال بتوان استنباط کرد ولی ابن عربی در فتوحات گفته است :

تناسل بشر به القای آب نطفه در رحم است و تناسل جن به القای هوا در رحم اثنی (جنس ماده) می‌باشد». (جن و شیطان صفحه 57)

طوریکه در فوق تذکر دادیم که ارتباط برخی از انسان‌ها با جن‌ها قابل انکار نیست اما اینکه انسان می‌تواند با جن ازدواج کند، اکثر روایات در این بابت، از جمله روایات شفاهی است، و اسناد معتبری در این بابت وجود ندارد.

عالیل القدر و شهیر اسلام ابن عربی (٥٦٠ تا ٦٣٨ هـ) در «الفتوحات المکیة» فی معرفة أسرار المالکیة والملکیة مینویسد که:

تناسل جن به القای هوا در رحم انشی است به همه حال در این مورد نمی توان حکم قطعی نمود. ولی در این هیچ جای شک نیست که: اما لذت بردن و آزار دادن توسط جن ها گاهی اتفاق می افتد.

در مورد زاد و ولد جن، خداوند پاک در قرآن کریم می فرماید: «أَفْتَخِذُنَّهُ وَذُرِّيَّتَهُ أُولَيَاءُ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالَمِينَ بِدَلَّاً» (سوره الکھف: ٥٥) یعنی: «آیا [با این حال] او و نسلش را به جای من دوستان خود می گیرید و حال آنکه آنها دشمن شما بیند و چه بد جانشینانی برای ستمگرانند.» معنی کلمه‌ی «الذریة» همان اولاد و خانواده می باشد.

خواننده محترم!

در مورد ازدواج جن با انسان و یا هم بالکعس ازدواج انسان با جن تفاسیر و نقل قول های متعددی از علماء نقل شده، برخی از علماء این ازدواج را محل می دانند و برخی دیگر آنرا ممکن الوقوع دانسته اما از آن منع کرده اند.

ازدواج انسان با جن اگر محال نباشد بسیار نادر است و اگر هم واقع شود از جهت انسان غیر اختیاری است.

در میان علماء در مورد ازدواج انسان با جن به سه نظریه مشهور اکتفاء کرد:

اول: برخی از علماء ازدواج با جن را بصورت مطلق جایز می دانند و برخی دیگر از همین علماء این ازدواج را جایز ولی مکروه می شمارند.

عالیل شهیر جهان اسلام امام جلال الدین سیوطی در اشباه و نظایرش از عماد بن یونس نقل می کند که در شرح الوجيز می گوید: انسان می تواند با جنی ازدواج کند.

حسن بصری ازدواج با جن را مشروط به وجود شهود جایز می داند.

دوم: جمهور علماء ازدواج انسان با جن را ممکن و لی غیر جایز می دانند و از آن منع کرده اند.

سوم: گروه از علماء مانند ابن یونس و ابن عبدالسلام منکر امکان ازدواج انسان با جن از لحاظ ماهیتی هستند.

قائلین به جواز نکاح جن و انس به ادلۀ متعددی استدلال دارند، که برخی از این ادلۀ عبارتند از:

۱- آیه «وَيَوْمَ يُحْشِرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِّنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِّنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعْ بِعَضُنَا بِعَغْضٍ» (سوره الأنعام، آیه ۱۲۸) (خداوند متعال می فرماید: روزی را که در آن همه آنان را در کنار هم گرد می آوریم ای گروه جنیان! شما افراد فراوانی از انسانها را گمراه ساختید. می گویند: پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر سود بردیم .)

در این آیه خداوند از حال جنیان و انسانها در قیامت خبر می دهد و محل استدلال «رَبَّا اسْتَمْتَعَ بِعُضُنَا بِعَضٍ» است که صراحت دارد به اینکه انسانها از جنیان و جنیان از انسانها لذت جویی کرده اند و از مصاديق استمتاع و لذت جویی ازدواج و تناکح بین آنهاست.

ابن تیمیه در مجموع الفتاوى می گوید: «الاستمتاع بالشىء هو أن يتمتع به فى الحال به ما يطلبه ويريده ويهاوه ويدخل فى ذلك استمتاع الرجال بالنساء بعضهم ببعض كما قال «فَمَا استمتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَأَتُوْهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيشَةً» وفي الجملة استمتاع الإنس بالجن والجن بالإنس يشبه استمتاع الإنس بالإنس»

يعنى منظور از استمتاع از چيزی لذت جویی از آن چيز است به اينکه به آنچه که می خواهد و طلب می کند و هوا و هوس او بر آن است برسد. لذت جویی و کامیابی مردان از زنان نیز در استمتاع وارد است چون خداوند می فرماید: (پس اگر با زنی از زنان ازدواج کردید و از او کام گرفتید، باید که مهریه او را بپردازید ، و این واجبی (از واجبات الهی) است). خلاصه اينکه استمتاع انس از جن و بالعكس همانند لذت جویی انسان از انسان است.

2- استدلال به آیه «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأُولَادِ»(سوره الإسراء، آية 64) (خداوند خطاب به شیطان که از جنیان است میگوید: و در اموال آنان و در اولاد ایشان شرکت جوی .

3- استدلال به آیه «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسُنٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ»(سوره الرحمن، آیه 56) (يعنى در باغهای بهشت زنانی هستند که جز به همسران خود عشق نمی ورزند و پیش از آنان کسی از انسانها و جنیها با ایشان نزدیکی و مقاربت نکرده است .

می گویند آیه اشاره به این دارد که همانطور که انسان با زنان مقاربت می کند جنیها هم می توانند مقاربت بکنند.

4- استدلال به حدیثی که ابوداود روایت کرده « هل رأى فيكم المغاربون قلت وما المغاربون؟ « قال » الذين يشتركون فيهم الجن « يعني آیا در میان شما مغاربون دیده شده اند گفته شد مغاربون چه کسانی هستند فرمود: کسانی که جن در آنها شریک است.

5- استدلال به حدیثی که ابن حجر در لسان المیزان روایت کرده « لا تذهب الدنيا حتى يكثر فيكم أولاد الجن» دنیا از بین نمی رود تا اینکه در میان شما فرزندان جنی زیاد شود.

6- استدلال به حدیثی که ابن عدى در الكامل آورده « كان أحد أبوى بلقيس جنبا » یکی از پدر و مادر بلقیس جنی بوده اند.

یادداشت ضروری:

اکثر احادیثی که برای جواز ازدواج انسان با جن صورت گرفته است از احادیث ضعیفه و نمیتوان بر آن استدلال شرعی نمود.

دلایل جمهور علماء:

دلایل جمهور علماء که معتقد به که امکان ازدواج با جن را جایز می دانند، از آن منع بعمل اورده اند:

1- امام احمد و اسحاق بصורת مرسلا از زهری روایت کرده اند : (نهی رسول الله

- صلی الله علیه و سلم عن نکاح الجن) یعنی رسول خدا از ازدواج با جن نهی کرد.
- 2- از آنجا که مشروعيت نکاح برای الفت و سکون و آرامش و مودت است و چنین مفاهیمی در جن مفقود است و وجود ندارد بلکه به نسبت انسان در جن ضد آن یعنی عداوت وجود دارد ازدواج با جن جایز نیست.
- 3- اذنی از طرف شارع بر جواز آن وارد نشده است و در آیه «فَإِنْكِحُوهَا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» لفظ نساء اختصاص به مونث بني آدم دارد پس غیر آن بر تحریم باقی می ماند چون اصل در ابضاع و فروج حرمت است مگر اینکه دلیلی بر حلیت وارد شود.
- 4- بخاطر ضرری که متوجه فرزند است حر (انسان آزاد) از ازدواج با امة (کنیز) منع می شود چون فرزند او برده می گردد شکی نیست که ضرر در ازدواج با جن بیشتر است پس وقتی از ازدواج با کنیز بخاطر اختلاف در نوع منع می شود از نکاح با جنیه از باب اولی بخاطر اختلاف در جنس منع می گردد.
- 5- از انزاء خر بر اسب نهی شده است و در روایتی که ابوداد، نسائی و احمد نقل کرده اند پیامبر فرمود: «انما يفعل ذلك الذين لا يعلمون» یعنی جاهلان این کار را انجام می دهند. این منع بخاطر اختلاف در جنس است که به نسبت انسان و جن از باب اولی صدق می کند.
- 6- از امام مالک در مورد مردی از جن که می خواهد با دختری ازدواج کند سوال شد ایشان در جواب گفت: «لَا أَرِي بِهِ بَأْسًا فِي الدِّينِ، وَلَكِنْ أَكْرَهُ أَنْ تُوَجَّدَ امْرَأَةٌ حَامِلَةٌ فَتَدَعِيَ اللَّهُ مِنْ زَوْجِهَا الْجِنِّيَ فَيُكْثِرُ الْفَسَادُ.» یعنی از لحظه شرعی (در صورتی که جنی مسلمان باشد) اشکالی نمی بینم اما آنرا مکروه می دانم چرا که زن از جنی باردار شد به او گفته می شود شوهر تو کیست؟ او می گوید از جنیان است و به این صورت فساد و فحشاء در اسلام زیاد می شود.
- 7- از جهت غریزه و فطرت انسان تمایلی برای ازدواج با جن ندارد و نزد انسانها چنین ازدواجی شوم و غریب است .
- 8- حدیث ابی سعید رضی الله عنه که مسلم روایت کرده و رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ جَنًا قَدْ أَسْلَمُوا فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَآذُنُوهُ ثَلَاثَةً أَيَّامٍ فَإِنْ بَدَا لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ إِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ» یعنی در شهر مدینه جنیان وجود دارند که مسلمان شده اند پس اگر چیزی از جنیان را مشاهده کردید سه روز به او مهلت دهید تا آنجا را ترک کند اگر بعد از آن نمایان شد آنرا بکشید چون شیطان است.
- در این حدیث از ارتباط و نزدیک شدن جن با انسان منع شده است پس چگونه امکان دارد که ازدواج مسلمان با جنی جایز باشد.
- 9- ازدواج با جن مقاصد شرعی نکاح را محقق نمی کند چون مهمترین مقاصد نکاح تولید مثل و ایجاد انس و الفت و محافظت جامعه از فساد و تباہی است . وقتی که تحقق این مقاصد در

ازدواج انسان با انسان وجود نداشته باشد چنین ازدواجی مکروه است و از آن منع می‌گردد پس نکاح با جنی از باب اولی مردود است.

10- خداوند از موالات و دوستی با اجنه و شیاطین منع کرده است و می‌فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أُولَيَاءِ مِنْ دُونِيٍّ وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (سوره الکهف 50)

یعنی آن گاه که ما به فرشتگان گفتیم : برای آدم سجده کنید . آنان جملگی سجده کردند مگر ابلیس که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش تمربد کرد . آیا او و فرزندانش را با وجود این که ایشان دشمنان شما بیند ، به جای من سرپرست و مددکار خود می‌گیرید ؟ ! ستمکاران چه عوض بدی دارند!

11- ازدواج با جن خطرات زیادی برای انسان ببار می‌آورد ، از جمله مسلط شدن جنی‌ها بر زوج انسی خود می‌باشد ، و حتی او را به قتل نزدیکان و فرزندان انسی اش دستور دهد و او را از ازدواج و مقاربت با همسر انسی منع کند . آنچنانکه علماء در کتب مختلف بیان کرده اند رها شدن از زوج یا زوجه جنی بسیار سخت است.

«وَأَنَّهُمْ ظَنُوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا» (۷)

و اینکه آنها گمان کردند ، همان‌گونه که شما گمان می‌کردید ، که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی‌کند. (۷)

«وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلَيَّنَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا» (۸)

و ما بر آسمان دست یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم (۸) «مُلَيَّنَةً» «پراشده».

«حَرَسًا» «محافظان ، نگهبانان».

«وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الآنَ يَجِدُ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا» (۹)

و اینکه ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می‌نشستیم؛ اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند ، شهابی را در کمین خود می‌یابد . (۹)

شهاب: «شهاب» در لغت به معنای شعله‌ای از آتش است که زبانه می‌کشد. (راغب ، مفردات فی غریب القرآن ، جلد 1 ، صفحه 465 .)

رصد: «رصد» در لغت به معنای آماده برای مراقبت ، در کمین بودن و کمین کننده آمده است. (قاموس قرآن ، جلد 3 ، صفحه 101 .)

استراق سمع: استراق اصلاً از ماده «سرقت» به معنای دزدی است ، گرفته شده است (لسان العرب ، جلد 10 ، صفحه 156). دزدی یا سرقت یعنی اینکه مال کسی را به طور مخفیانه برミداری بدون اینکه مالک و صاحب مال از آن اطلاع داشته باشد .

« استراق سمع » هم به معنای دزدی کلام است؛ یعنی وقتی که دو نفر با هم آهسته صحبت می‌کنند و می‌خواهند کسی متوجه صحبت آنان نشود، شخصی در خفا به کلام آنها گوش میدهد ، طوریکه دین مقدس اسلام این استماع مخفیانه را نگوهش نموده و از جمه آنرا از گناهان کبیره بحساب اورده است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم با زیبای خاصی فرموده است : « لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاتُّثٌ » (سخن چین وارد بهشت نمی‌شود) (بخاری 6056 و مسلم 105)

همچنان پروردگار با عظمت ما درمورد استراق سمع در (سوره صفات) می‌فرماید : « إِلَّا مَنْ حَطَفَ الْحَطْفَةَ فَأَتَبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ ». (مگر آنها که در لحظه‌ای کوتاه برای استراق سمع به آسمان نزدیک شوند، که «شهاب ثاقب» آنها را تعقیب می‌کند) و این موضوع یکبار دیگر در (آیات 17 الی 18 سوره الحجر) چنین یاد آوری شده است : « وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ * إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتَبَعَهُ شَهَابٌ مُّبِينٌ » و آن را » (یعنی: آسمان را) « از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم » (به طوری که شیاطین نمی‌توانند به آن دستبرد زده و چیزی از وحی یا غیر آن را بشنوند) « مگر کسی که دزدیده گوش فراده که شهابی روشن در پی او می‌افتد » (و بی‌درنگ او را دنبال کرده یا به قتلش می‌رساند، یا او را آشفته‌حال و درمانده می‌گرداند چنان‌که در هر حال از استراق سمع بازش می‌دارد).

در مورد آیات سوره جن ، آیات از سوره (صفات) و آیات از سوره (حجر) که در فوق از آن یاد آوری بعمل آورده‌یم، مفسرین تفاسیر مختلفی در تفاسیر خویش ارائه داشته اند از جمله مفسر « تفسیر فی ظلال » بابسیار دقیق به این موضوع اشاره فرموده می‌فرماید : « اینها حقایقی است که درک آن برای ما ممکن نیست و باید به آنچه در عمل واقعی ما در این زندگی مؤثر است بپردازیم » این مفسر جلیل القدر به تفسیر اجمالی در این بابت قناعت نموده ، و از توضیح و تبیین بیشتر این مسئله خود داری نموده است .

او با اعتراف به ناتوانی درک این حقایق، می‌گوید: «شیطان و چگونگی استراق سمع او و همچنین این که شیطان چه چیزی را استراق سمع می‌کند؟! از غیب‌های الاهی است که از خلال نصوص نمی‌توان به آن دست یافت، و پرداختن به آن نتیجه‌ای ندارد؛ زیرا بر اعتقادات ما چیزی نمی‌افزاید، و جز اشتغال فکر انسان به امری که به او ارتباط خاصی ندارد و او را از انجام عمل حقیقی او در این زندگی باز می‌دارد ثمره‌ای نخواهد داشت. (شاذلی، سیدبن قطب، تفسیر فی ظلال قرآن، جلد 4، صفحه 2133، نشر دارالشروق، چاپ هفدهم، بیروت، 1412ق.)

تفسیر نمونه در تفسیر خویش نیز به این موضوع تماس گرفته و مینویسد: «البته نباید تردید داشت که قرآن یک کتاب بزرگ انسان سازی و تربیت و حیات است، اگر چیزی ارتباط با زندگی انسان ها نداشته باشد مطلقاً در آن مطرح نخواهد شد، همه آن درس زندگی است، چرا که قرآن نور و کتاب مبین است و برای فهم و تدبیر و هدایت مردم نازل شده است، پس چگونه فهم این آیات به ما ارتباطی ندارد؟ به هر حال ما این طرز موضع‌گیری را در برابر این گونه آیات و مانند آن نمی‌پسندیم .) (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد 11، صفحه 43، دارالکتب اسلامیه، چاپ اول، تهران، 1374ش)

نظريات ساير مفسران در مورد «استراق سمع»:

ساير مفسرين در مورد تفسير «استراق سمع» تفاسير مختلفی را در اين بابت ارائه داشته اند ، طوريكه برخى از اين مفسرين مى فرمایند:

كه به يك بارکى موضوع «پر شدن آسمان از نگهبانان قوى پيش آمد ، و قبل چنین نبوده، بلکه جنيان آزادانه به آسمان پائين و بالا مى رفتند، و در جايى که خبرهای غيبى و سخنان ملائكه به گوششان برسد مى نشستند». و از ذيل آيه که با «فاء» تفريع فرموده: « فمن ...» استفاده مى شود که جنيان خواسته اند بگويند از امروز هر کس از ما بخواهد در آن نقطه های قبلی آسمان به گوش بشيند، تيرهای شهابی را مى يابد که از خصوصياتش اين است که تيراندازی در كمين دارد.

از مجموع دو آيه مربوط به اين نتیجه مهم ميرسيم که : جنيان به يك حادثه مهمی در آسمان برخورده اند، حادثه اى جديд که مقارن با نزول قرآن وبعثت خاتم الانبياء محمد صلی الله عليه وسلم رخ داده، و آن عبارت از اين است که با بعثت رسول الله صلی الله عليه وسلم ، جنيان از تلقى اخبار غيبی آسمانی و استراق سمع برای به دست آوردن آن منوع گردیدند .

بنابراین، اين گونه مى توان مطرح کرد که منظور از آسمان که جايگاه فرشتگان است، يك عالم ملکوتی و ما وراء طبیعی است، و از اين جهان محسوس، برتر و بالاتر است، و منظور از نزدیک شدن شياطین به اين آسمان برای استراق سمع و پرتاب کردن شهاب ها به آنها آن است که آنها مى خواهند به جهان فرشتگان نزدیک شوند تا از اسرار خلفت وحوادث آينده آگاهی يابند، ولی آنها شياطين را با انوار معنوی ملکوتی که تاب تحمل آن را ندارند مى رانند.

از (مجموع آيات سوره جن و حجر و صافات) بر مى آيد که موجوداتی به نام جن تا زمان معينی به عالم ملائكه راه مى يافتند و يا به آن عالم نزدیک مى شدند و سخنان ملائكه را مى شنيدند و بعد از يك حادثه تاريخی آنها از ورود به آن فضا محروم و منوع شده اند و اگر به آن فضایي که منوع شده اند، جهت استراق سمع نزدیک شوند، بوسيله نگهبانانی از ملائكه تحت تعقيب قرار مى گيرند و رانده مى شوند.

حضرت ابن عباس رضي الله عنه مى فرماید: «قبل از تولد عيسى عليه السلام شياطين از آسمانها بازداشته نبودند لذا به آسمانها وارد شده اخبار غيب را از فرشتگان مى شنيدند و سپس آن را به منجمان و كاهنان انتقال مى دادند و چون عيسى عليه السلام متولد شد، شياطين از سه آسمان بازداشته شدند و بعد از آن که رسول خدا صلی الله عليه وسلم متولد شدند، آنها از همه آسمانها منوع شدند، از اين جهت کار كاهنی با بعثت رسول الله صلی الله عليه وسلم از رونق افتاد».

پروردگار با عظمت در (آيات 6 الى 10 سوره الصافات) مى فرماید: «إِنَّا زَيَّنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَافِكِ، وَحَفَظْنَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ، لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقْدَّمُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ، دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ، إِلَّا مَنْ حَطَّفَ الْحَاطِفَةَ فَأَنْبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ » «ما آسمان دنيا را به زينت ستارگان زينت داده ايم ، و آن را از هر شيطان سركشي محفوظ داشتيم * نمى توانند به ملا أعلى گوش فرا دهند ، و از هر سو به راندни سخت پرتاب مى شوند، و برایشان عذاب دائمی است، مگر کسی که بربايد به ربايشی، پس شهابی درخشان از پی او مى تازد».

بنابراین شیاطین هنگام استراق سمع مورد حمله شهابهای آتشین از طرف فرشتگان میشوند، مگر چیزی از سخن فرشتگان را که یکباره و به سرعت استراق سمع کند زیرا فرشتگان در میان خود، راجع به آنچه که در عالم روی خواهد داد - قبل از آنکه اهالی زمین آن را بدانند - سخن می‌گویند و مذاکره می‌کنند.

و مضمون احادیث صحیح در اینباره، گویای آن است که قبل از اسلام، شیاطین به منظور استراق سمع به سوی آسمان بالا می‌رفتند و چون خداوند به امری از امور زمین حکم می‌راند، اهالی آسمان راجع به آن گفت و گو می‌کردند و شیطانی که تا نزدیکشان آمده بود، آن سخن را می‌شنید و سپس آن را به شیطانی که پایین‌تر از وی بود الفا می‌کرد و چه‌بسا که شهاب او را بعد از آنکه سخن را الفا کرده بود، می‌سوزانید و چه‌بسا هم نمی‌سوزانید. آنگاه شیاطین این سخن را به سوی کاهنان القا می‌کردند پس آنها با آن سخن صد دروغ را درآمیخته و به خورد مردم می‌دادند و جاهلان تمام آن سخنان را باور می‌کردند. اما آنگاه که خدای عزوجل آیین اسلام را نازل کرد، آسمان بهشت مورد حراست قرار گرفت به طوری که هیچ شیطانی دیگر نمی‌تواند از تیررس شهابها بگریزد، و بدین گونه وحی خویش را از دستبرد شیاطین حفظ نمود.

طوری که در تفسیر (آیه ۹، سوره جن) به تفصیل بیان شد: «(جنیان گفتند) و این که ما پیش از این برای شنیدن از آسمان در نشستنگاه هایی می‌نشستیم» (یعنی: برای آنکه اخبار آسمان را از فرشتگان دزدانه بشنویم و سپس آن اخبار را به سوی کاهنان بیفگنیم) «اما اکنون هر کس گوش بسپارد، برای خود شهابی در کمین می‌یابد» (یعنی: خدای سبحان با بعثت پیامبر خویش آسمان را از دستبرد اخبار توسط جنیان با شهابهای سوزانی نگهبانی کرد پس هر کس از ما به آن گوش بسپارد، شهابی را در کمین خود می‌یابد تا او را مورد هدف قرار داده و از گوش سپردن و شنیدن اخبار آسمان بازش دارد).

احمد، ترمذی ونسائی از ابن عباس روایت کرده‌اند که فرمود: «قبل از بعثت، شیاطین نشستنگاه‌هایی در آسمان داشتند که در آنها به شنیدن وحی می‌پرداختند و چون یک کلمه را می‌شنیدند، نه کلمه دیگر هم بر آن افزوده (و آن را به کاهنان منتقل می‌کردند) اما فقط آن یک کلمه حق بود و آنچه بر آن افزوده شده بود، باطل و ناروا بود ولی چون رسول الله صلی الله علیه وسلم به رسالت برانگیخته شدند، شیاطین از این نشستنگاه‌های خود بازداشته شدند، سپس آنها این رویداد را با ابلیس در میان گذاشتند، ابلیس به آنها گفت: عامل این امر چیزی جز وقوع یک پدیده جدید در روی زمین نیست. آنگاه او لشکریانش را به اطراف و اکناف زمین فرستاد پس گروهی از آنان رسول خدا صلی الله علیه وسلم را در میان دو کوه مکه مکرمه ایستاده یافتند و نزد ابلیس آمده این خبر را به وی دادند. ابلیس گفت: این همان رویداد و حادثه‌ای است که در زمین رخ داده است.

جن‌ها برای استراق صرف تا بالای ابرها می‌رفتند:

هدف از استماع جن‌ها برای شنیدن اخبار آسمانی به این معنا نیست که آنها توامندی آตรา داشتند، تا خود را به اسمانها برسانند، بلکه جن‌ها صرف خود را تا بالای ابرها میرسانند، و اخبار آسمان را گوش می‌کردند.

در حدیثی از حضرت بی بی عایشه که در صحیح بخاری نیز ذکر شده است، و در آن آمده است که: «إن الملائكة تنزل في العنان وهو السحاب، فتذكرة الأمر قضى في السماء

فسترق الشياطين السمع فتسمعه، فتوحه إلى الكهان فيكتبون معها مائة كذبة من عند أنفسهم» (البخاري ح 3210، مسلم ح 2228)

حضرت بى عائشه مى فرماید : که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود : فرشتگان تا عنان سماء که به معنای ابر است ، نازل می شوند و در آنجا از آنچه در اسمانها مقدر شده است ، تذکر می کنند ، واز آنجا شياطين اين اخبار را می دزندن و می شنوند و به کاهنان می رسانند واز طرف خود صد دروغ به آن آمیخته و به آنها می گویند . خلاصه اينکه اجنه قبل از بعثت به اسمان می رفتد واستراق سمع میگردند ولی بعد از از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم اجنه از استراق سمع منع گردیدند، تا نتوانند چيزی از قرآن را دزدیده و آن را به زبان کاهنان بيفگنند و بر اثر آن کار وحی آشفته و در هم شود زира در آن صورت دانسته نمی شود که راستگو کیست.

بنابراین این اشخاص که ادعاء علم غیب گذشته و حال و آینده میکنند در واقع عرّاف و کاهن هستند و با جن در رابطه هستند و آنها را عبادت میکنند، و حرام است کسی نزد آنها برود و از آنها سؤال کند و یا دعاء بطلب، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من اتی عرافا فسأله عن شيء لم تقبل له صلاة أربعين يوماً» (صحیح مسلم) (هر آنکس نزد عرّافی بباید و از او سؤالی کند نماز چهل روزش قبول نخواهد شد) علاوه بر آن مرتكب گناه کبیره، بادرنظرداشت اينکه چهل روز نماز هم میخواند ولی نمازش قبول نمیشود و اگر شخص با اين اخبار باورگیرد در شرع اسلام همین است که مرتكب کفر شده است.

استراق جن از کدام آسمان بود:

تعدادی از مفسرین بدین عقیده اند که :استراق سمع توسط بشکل بود ،که اجنه را به صورت ستون هایی روی هم به طرف آسمان قرار میگرفتند و بدین طریق استراق سمع میکردند. ولی تعدادی دیگری از مفسرین بنابر بر فحوای (آیات 8 و 9 سوره جن) می نویسند که :

هدف از آسمان که در آن جن به استراق سمع قادر گردیده است، آسمان اول است نه زمین، که شامل ستارگان هستند، زیرا شياطين در آسمان نشيمنگاهی برای استراق سمع ايجاد میکنند، ولی اينها صرف قدرت رفقن به آسمان اول را دراند نه بشيتر از آن زيرا در صوريتیکه از آسمان اول بالا می رفند توسط ملائکه، توسط ستاره های آتشين که به سوی آنها پرتاپ مینمودند، آنان را می سوزند واز نزديک شدن شان جلوگيري بعمل می آمد.

تفسیر انوار القرآن می نویسد: آن جنيان افزووند: «و اينکه ما آسمان را لمس کردیم» يعني: ما جويای اخبار آن شدیم چنانکه عادت ما بوده است؛ «پس آن را يافتيم که از نگهبانان پر شده است» يعني: از فرشتگانی که آن را از استراق سمع پاسبانی و نگهبانی می کنند، نگهبانانی که « نيرومند» و قوى بودند «و از شهابهایی» پر شده است که بر ما حملهور می شوند. البته اين تحول بعد از بعثت رسول اكرم صلی الله علیه وسلم در آسمان روی داد.

شهاب: همان تیر آتش ستارگان است.

آن جنيان افزووند: «و اينکه ما پيش از اين برای شنیدن از آسمان در نشستنگاههایی می نشستیم» يعني: برای آنکه اخبار آسمان را از فرشتگان دزدانه بشنویم و سپس آن

اخبار را به سوی کاهنان بیفگنیم؛ «اما اکنون هر کس گوش بسپارد، برای خود شهابی در کمین می‌یابد». یعنی: خدای سبحان با بعثت پیامبر خویش آسمان را از دستبرد اخبار توسط جنیان با شهابهای سوزانی نگهبانی کرد پس هر کس از ما به آن گوش بسپارد، شهابی را در کمین خود می‌یابد تا او را مورد هدف قرار داده و از گوش سپردن و شنیدن اخبار آسمان بازش دارد.

در مورد استراق سمع و شهاب ثاقب در حدیثی آمده است:

- دریکی از شب رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ستاره‌ای را دید که روشن شد و از جای خودش بسرعت دور گشت. آنحضرت صلی الله علیه وسلم به اصحاب اش فرمود: «شما در دوره جاهلیت، در مورد این ستارگان که به آنها (شهاب ثاقب) می‌گویند، چه نظر داشتید؟» یاران عرض کردند، ما عقید داشتیم که بخارط بدنیا آمدن یا مردن شخصیتی بزرگ، چنین اتفاقی می‌افتد، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «خیر، چنین نیست. بلکه واقعیت این است که هر وقت پروردگار عالم برای انجام کاری تصمیم می‌گیرد، حاملین عرش تسبیح می‌گویند، بعد اهالی آسمان هفتم تسبیح می‌گویند، تا اینکه نوبت به اهالی آسمان دنیا می‌رسد، بعد اهالی آسمان هفتم، از حاملین عرش می‌پرسند که پروردگار ما چه فرموده است؟ حاملان عرش اهالی آسمان را از تصمیم پروردگار با خبر می‌سازند، بعد اهالی هر آسمان دیگر کسب خبر می‌کنند تا نوبت به آسمان دنیا می‌رسد. در این هنگام، شیاطین در صدد استراق سمع بر می‌آیند، آنگاه بواسیله این ستارگان رانده می‌شوند. شیاطین، سخنانی را که شنیده‌اند برای دوستان خود می‌برند. اگر این سخنان، بدون کم و کاست گفته شوند، حق‌اند. اما شیاطین از جانب خود مطالبی را به آنها اضافه می‌کنند». (مسلم و احمد).

در حدیثی دیگر که بخاری روایت کرده، می‌فرماید: هنگامی که از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درباره سخنان افراد کاهن پرسیدند، فرمود: سخن کاهن، واقعیت ندارد. مردم عرض کردند، ولی آنها گاهی سخنانی می‌گویند که واقعیت دارد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «آنها در واقع همان سخنان حقی است که جن‌ها و شیاطین استراق سمع نموده و به اطلاع آنها رسانیده‌اند البته همراه با صد تا دور غ».

شهاب ثاقب قبل از بعثت بود و یا بعد از بعثت:

در مورد شهاب ثاقب مفسرین نظریات مختلفی ارائه داشته‌اند، برخی بدین عقیده اند که شهاب ثاقب قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز وجود داشت، ولی مطابق نصوص قرآنی و احادیث نبوی کار دفع شیاطین به وسیله این شهاب‌ها صرف بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم صورت گرفته است.

طوریکه گفته امیدیم شهاب ثاقب در عرف شکستن ستاره و در عربی به انقضاض الكوكب گفته می‌شود که از قدیم الایام در دنیا سماوی در جریان بود، ولی از آیات متبرکه جن، چنین معلوم می‌شود که شهاب ثاقب، مختص به زمان و عهد نبوی است، اما در مورد اینکه برخی مفسرین می‌گویند که شهاب ثاقب از قدیم الایام وجود داشت، در جواب باید گفت که فرق نمی‌کند که شهاب ثاقب از قبل وجود داشته باشد و یا اینکه مواد آتشین بنام شهاب ثاقب از زمین به فضا می‌رسند، و بعداً شعله ور می‌شوند و یا حقیقتش این باشد که این ماده آتشین از خود ستاره‌ها و یا سیاره‌ها بیرون آیند، به همه حال این عملیه که

بنام شهاب ثاقب است برای دفع استراق سمع شیاطین از اخبار اسمانی است که بعد از بعثت آن حضرت صلی الله علیه وسلم آغاز گردیده است.

توضیح پیامبر اسلام در مورد استراق سمع:

رسول الله صلی الله علیه وسلم نحوه استراق سمع جن‌ها را چنین توضیح و تعریف نموده است: وقتی خداوند می‌خواست کاری انجام گیرد فرشتگان بمنظور اطاعت از وی پرهاي خود را مانند زنجيری بر صخره‌ای می‌زدند. وقتی اضطراب دلهایشان زدوده شد، با هم می‌گفتند: پروردگار چه فرمود؟ می‌گویند: هر آنچه گفته حق است، او برتر و بزرگ است.

استراق کنندگان این گفتگوی فرشتگان را می‌شنیدند و آن را به دیگران منتقل می‌کردند، آنها نیز آن را به دسته‌ی دیگری منتقل می‌کنند، تا اینکه در نهایت آن کلمه‌ی استراق شده را به ساحر یا کاهنی می‌رسانند، چه بسا ممکن است قبل از رساندن آن کلمه به ساحر و یا کاهن شهاب سنگی آن را نشانه بگیرد و کسی از آن اطلاع نیابد، و ممکن است هیچ شهاب سنگی آن را نپیماید و به دست کسی بیفتد، از این‌رو به وسیله‌ی آن یک کلمه صحیح و درست صد کلمه‌ی دروغ را ردیف می‌نماید، زیرا مردم می‌گویند: مگر فلان روز چنین و چنان نگفت که درست از آب درآمد؟ پس با توجه به کلمه‌ی درستی که از آسمان استراق نموده تمامی دروغهای وی تصدیق می‌شوند.

«وَأَنَا لَا نَدِرِي أَشَرٌ أُرِيدَ بِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا»

(۱۰)

و اینکه (با این اوضاع) ما نمی‌دانیم آیا اراده شری درباره اهل زمین شده یا پروردگار شان خواسته است آنان را هدایت کند؟! (۱۰)
«أُرِيدَ»: اراده شده است. مقدّر گشته است.
«رَشَدًا»: هدایت و رهنمود. مراد خیر و برکت مادی و معنوی است.

«وَأَنَا مِنَ الصَّالِحُونَ وَمِنَ دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا»

و اینکه در میان ما، افرادی صالح و افرادی غیر صالحند؛ و ما گروه‌های متفاوتی هستیم. (۱۱).

به قولی: هدف از صالحان: مؤمنان جن‌اند و مراد از کسانی که دون اینند؛ کافرانشانند «ما روندگان راههای گوناگونیم» یعنی: ما جنیان گروههایی هستیم متفرق و پراگنده و دسته‌هایی هستیم مختلف، دارای خواسته‌هایی متضاد و متباین و راه و روش‌هایی دور از هم. حضرت سعید بن مسیب(رض) می‌گوید: «جنیان متشکل بودند از مسلمانان، یهود، نصاری و مجوس».

«قددا» جمع قدة: فرقه، دسته، گروه

«وَأَنَا ظَنَّا أَنْ لَنْ نُعْجِزَ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ وَلَنْ نُغْزِيَ هَرَبًا»

و اینکه ما یقین داریم هرگز نمی‌توانیم بر اراده الله در زمین غالب شویم و نمی‌توانیم از (پنجه قدرت) او بگریزیم (۱۲)

«ظَنَّا»: یقین داریم. قطعاً دانسته‌ایم.

«هَرَبًا» «گریز، فرار».

«وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهْقًا» (۱۳)

و اینکه ما هنگامی که هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم؛ و هر کس به پروردگارش ایمان بیاورد، نه از نقصان می‌ترسد و نه از ظلم! (۱۳)
«بخسا - رهقا » بخسا : نقصان و کاهش . . .

«رهقا : ستم . . .»

«وَأَنَّا مِنَا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّفُوا رَشَدًا» (۱۴)

و اینکه گروهی از ما مسلمان و گروهی ظالمند؛ هر کس اسلام را اختیار کند راه راست را برگزیده است (۱۴)

«القاسطون »: «کچ روان و منحرفان . ستمکاران و بیدادگران . . .
«تحرّوا» «جستجو کردند، برگزیدند».

«وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (۱۵)

و اما ظالمان (و منحرفان) پس هیزم دوز خند! (۱۵)
«القاسطون» «ستمگران، کافران».

«قاسط»: از «قسط» است به معنی کجرو از راه حق. مقسط: از «اقسط» به معنی برپادارنده عدل است.
«حَطَبًا» «هیزم».

«وَالَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الظَّرِيقَةِ لِأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا» (۱۶)

و اینکه اگر آنها (= جن و انس) در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیر اشان می‌کنیم! (۱۶)

«غدقا » «فروان ، زیاد . . .»

فحوای جمله «وَالَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الظَّرِيقَةِ» که در آیه مبارکه تذکر رفته است این واقعیت را برای ما آنسانها می‌آموزاند که: مهمتر از ایمان، پایداری و استقامت بر آن است. و در ضمن به ما می‌آموزاند که؛ در میان راهها، تنها یک راه حق قابل قبول است. همچنان آیه متبرکه با زیبایی خاصی بیان می‌دارد که : آثار ایمان تنها در آخرت نیست، بلکه در دنیا نیز ظاهر می‌شود.

شأن نزول:

- و از مقاتل روایت کرده است: هفت سال بر کفار قریش باران نبارید. پس آیه « و اینکه اگر (بنی آدم) بر شیوه (راستین اسلام) پایدار می‌مانندند به آنان آب (و امکاناتی) بسیار بهره می‌دادیم». «وَالَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الظَّرِيقَةِ لِأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا» «و آنکه مساجد خاص خداوند است. پس کسی دیگر را با خداوند [به نیایش] مخوانید». در موردانش نازل شد.

«لِنَفْتَنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُغْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكُهُ عَذَابًا صَعِدًا» (۱۷)

هدف این است که ما آنها را با این نعمت فراوان بیازماییم؛ و هر کس از ذکر پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و سخت گرفتار می‌سازد! (۱۷)

یعنی: هر کس از قرآن، یا توحید، یا عبادت، یا از موعظه و اندرزروی بگرداند خداوند متعال او را به عذابی سخت و سهمگین گرفتار می‌کند.

«صعدا» «سخت، غیر قابل تحمل، طاقت فرسا.»

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (۱۸)

و اینکه مساجد خاص برای عبادت الله است، پس کسی دیگر را با الله مخوانید. (۱۸)
شأن نزول:

- ابن ابو حاتم از طریق ابو صالح از ابن عباس (رض) روایت کرده است: گروهی از جنیان گفتند: ای رسول خدا! به ما اجازه بده به کنار تو در مسجد نماز بخوانیم. پس خدا «و آنکه مساجد خاص خداوند است. پس کسی دیگر را با خداوند (به نیایش) مخوانید». را نازل کرد.

- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: گروهی از اجنه به نبی کریم گفتند: چگونه در کنار تو به مسجد نماز بخوانیم، در حالی که از تو دوریم. پس آیه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» نازل گردید. (طبری 35128)

«وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» (۱۹)

و اینکه چون بندۀ الله بر خواست تا او را به (عبادت الله) بخواند نزدیک بود که بر او هجوم آورند. (۱۹)

«لَد»: «جمع لبدة، متراكم و انباشته.»

«قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا» (۲۰)

بگو: «من تنها پروردگارم را می‌خوانم و هیچ کس را شریک او قرار نمی‌دهم (۲۰)

«قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا» (۲۱)

بگو: من مالک هیچ گونه زیانی برای شما نیستم و نمی‌توانم شما را هدایت کنم. (۲۱)

«قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» (۲۲)

بگو: «اگر من نیز بر خلاف فرمانش رفتار کنم) هیچ کس مرا در برابر او حمایت نمی‌کند و پناهگاهی جز او نمی‌یابم «(۲۲)

«لَنْ يُجِيرَنِي»: هرگز پناهم نمی‌دهد. هیچ وقت مرا در جوار خود نمی‌گیرد (مالحظه شود سوره: مؤمنون، احققاف، ملک).

«مُلْتَحَدًا»: پناهگاه. ملجاً (مالحظه شود سوره: کهف).

شأن نزول:

- ابن جریر از حضرمی روایت کرده است: یکی از اشراف جنیان که پیروان زیاد داشت می‌گفت: محمد امید دارد که خدا او را از رنج و سختی نجات می‌دهد. در حالی که من خودم می‌توانم او را از رنج و سختی نجام بدهم. پس خدای بزرگ آیه «قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا» «بگو: کسی مرا از [کیفر] خداوند پنا ندهد. و هرگز پشت و پناهی جز او نیابم». (طبری 35245.)

(مواخذ: اسباب نزول آیات قرآن کریم (ترجمة كتاب: لباب النقول في أسباب النزول)

تألیف: جلال الدین سیوطی تحقیق: عبدالرزاق المهدی ترجمه: عبدالکریم ارشد).

«إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالاتِهِ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا» (٢٣)

تنها وظیفه من ابلاغ از سوی الله و رساندن رسالات اوست؛ و هر کس نافرمانی الله و رسولش کند، آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در آن می‌مانند! (٢٣)
«بَلَاغًا»: ابلاغ تبلیغ.

«حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقْلُ عَدَّا» (٢٤)

این کار شکنی کفار همچنان ادامه می‌یابد) تا آنچه را به آنها و عده داده شده ببینند؛ آنگاه می‌دانند چه کسی یاورش ضعیفتر و جمعیت‌ش کمتر است! (٢٤)
«حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا»: (ملاحظه شود سوره : مریم).
«نَاصِرًا»: تمیز است.

«قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا» (٢٥)

بگو: «من نمی‌دانم آنچه به شما و عده داده شده نزدیک است یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می‌دهد؟! (٢٥)

«مَا تُوعَدُونَ»: آنچه به شما و عده داده می‌شود، مراد قیامت و عذاب آن است.

«أَمَدًا»: مدت زمان طولانی (ملاحظه شود سوره : آل عمران، کهف و سوره: حديد).

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» (٢٦)

(چون او) دانای همه رازهای پوشیده است، پس هیچ کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد (٢٦)

«فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ»: (ملاحظه شود سوره : انعام ، نمل).

«إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ
رَصَدًا» (٢٧)

مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد. (٢٧)

«پسلک - رصد»: «پسلک : داخل می‌کند . روان می سازد .»

«رصدا : جمع راصد نگهبانان و مراقبان .»

«لَيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ
عَدَّا» (٢٨)

تا بداند پیامبرانش رسالت‌های پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند؛ و او به آنچه نزد آنهاست احاطه دارد و هر چیزی را با عدد شماره کرده است. (٢٨)

«لَيَعْلَمَ»: (ملاحظه شود : سوره: بقره، آل عمران).

«عَدَّا»: شماره. شمرنده. یکی‌یکی. پاک است، و یا به معنی (احصاء) و مفعول مطلق است، و یا این که در معنی (مَعْدُودًا) و حال (كُلَّ شَيْءٍ) و یا به معنی (عادًا) و حال فاعل فعل (أَحْصى) است.

واقعاتی قبل از نزول سوره جن:

خواننده محترم!

قبل از اینکه «سوره الجن» نازل شود، برخی از واقعاتی مهمی قبل از نزول آن بوقوع پیوسته بود که ذکر ویاد اوری آنرا در این مبحث لازم و ضروری میدانم :

واقعه ای اول: قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم شیطان تا آسمانها می رفتند ، و به اخبار فرشتگان گوش فرا می دادند ، ولی بعد از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم جن به وسیله «ثاقب» از این عمل ممنوع شدند و جلو آنان گرفته شد ، و در ضمن تحقیق و بررسی از این حادثه ، گروهی از جنبان به محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیدند ، چنان که تفصیل آن در سوره احقاف بیان گردیده است .

واقعه ای دوم: در زمان جاهلیت عادات مردم بر این بود که هر گاه در اثنای سفر در جنگل یا هم وادی صحراء و یا هم دریا ، وقت استراحت شان فرا می رسید ، به این نیت که سردار از ما نگه داری و محافظت کند، می گفتند: «آعوذ بعزيز هذا الوادی من سفهاء قومه» یعنی من از شرارت سفهای قوم سردار این رو دخانه ، به او پناه می برم .

واقعه ای سوم: در اثر دعای بد و نفرین آن حضرت صلی الله علیه وسلم در مکه قحطی واقع شده بود ، و تا چندین سال ادامه داشت.

واقعه ای چهارم: وقتی که آن حضرت صلی الله علیه وسلم اقدام به دعوت به اسلام نمود ، کفار مخالف ، علیه او هجوم آوردند. (موآخذ: تفسیر معارف القرآن : مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی ترجمه مولانا محمد یوسف حسین پوری جلد چهاردهم)

عدم روئیت جن به معنای بر عدم وجود او نیست:

تعدادی از انسانها بین عقیده اند که مخلوق که به چشم دیده نمیشود ما نباید به اصلاً بدان عقیده و باور داشته باشیم . در جواب ید گفت که: عدم روئیت جن دلیل بر عدم وجود آنها نیست، در زندگی ما بسا چیزهای در ما حول ما وجود دارد، ولی ما آنها را نمی بینیم ، بطور مثال برق جریان دارد ولی ماآن آنرا نمی بینیم، لیکن برای اثبات آن به اثر آن گروپ وغیره استدلال می کنیم، وهمچنین هوایی که بوسیله آن وجود آن را احساس می کنیم.

هکذا بطور مثال روح که اساس زندگی ما بر آن استوار است و بدن آن می میریم ، با وجود اینکه آن را نمی بینیم و حقیقت آن را نمی شناسیم، به موجود بودن آن ایمان داریم . و چیزهای دیگری مثل جاذبه زمین ، نیروی آهن ربا (مغناطیس) و غیره نیز می توان نام برد.

انکار از وجود جن:

عالیم جن و احوال آنها برای انسانها امری غیبی است و جز آنچه در کتاب الله و سنت صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است، چیزی از آن دانسته نمی شود. پس ایمان به آنچه در کتاب و سنت آمده است بدون تعجب و انکار و نیز سکوت در چیزی که درباره آن در کتاب و سنت چیزی نیامده است، واجب است. زیرا تلاش بیهوده برای نفی یا اثبات، گفتار بدون علم است که خداوند از آن نهی فرموده است.

«وَلَا تُقْنِعُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْأُفُوَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً (سوره اسراء 36) (و از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و

دل، همه مسئولند).

بنآ هر آن شخصیکه از وجود جن انکار ورزد ، کافر و مطابق حکم قاطع شرعیت از دایره اسلام خارج میگردد؛ زیرا انکار از جن مستلزم انکار دلایل متواتری است که در قرآن عظیم الشأن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است. بنابراین ایمان به وجود جن از جمله ای ایمان به غیب است. ما آنها را نمیبینیم و برای اثبات وجود آنها به خبرهای درست (الله و پیامبر) اعتماد میکنیم.

الله تعالی در مردم ابلیس و لشکرش می فرماید «إِنَّهُ يَرَكُمْ هُوَ وَقَبِيلَهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» (شیطان و همسدانش، شما را از آنجا که آنها را نمی بینید، می بینند). «اعراف/27» ولی بمنظور توضیح بیشتر حکم شرعی خدمت خوانندگان محترم باید بعض برسانم که: انکار دخول جن در کالبد انسان باعث کفر نیست؛ ولی تکذیب دلایل شرعی و انکار واقعیت است. به دلیل پوشیدگی این مسئله بر مردم، منکر آن کافر نمی شود. ولی در اشتباه است. چون دلیلی بر انکار این موضوع ندارد. بنابراین به عقل و درک خود تکیه می کند؛ بدیهی است که عقل در امور غیبی ملاک نیست. شیوه ای گمراهان چنین است که عقل را بر شریعت مقدم می دارند.

اثبات وجود جن:

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله عالم شهیر جهان اسلام می فرماید: « هیچ یک از فرقه های اسلامی نه وجود جن را انکار نموده است و نه این موضوع را که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و سلم به سوی آنان فرستاده است ... علت این موضوع آن است که وجود داشتن اجنه با تواتر و بسیاری خبر پیامبران به ناجار معلوم و ثابت گردیده است و بالاجبار معلوم شده که آنان زنده، دارای اندیشه و اراده ای انجام اعمال بوده و حتی برای ایشان نیز اوامر و نواهی بیان شده است.»

دلایل وجود اجنه در قرآن عظیم الشأن بسیار می باشد، که ضرورتی به شمردن آن ها نمی بینم چرا که خداوند متعال یک سوره ای کامل را به نام آن ها «الجن» نامیده و در آن از اخبار و سرگذشت و گفته های بسیاری از آنان ذکر شده است.

آیا جن برای خود پیامبر مستقل دارد:

در مورد اینکه اجنه برای خود پیامبر مستقل دارد و یا خیر، موضوع است که ذهن تعدادی را بخود مشغول ساخته است، برای روشنی مراجعه مینمایم به (آیه 130 ، سوره الانعام) که می فرماید: «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسَنِ إِنَّمَا يَأْتِكُمْ رُؤُسُ مِنْكُمْ يَقْصُدُونَ ». (در آن روز خداوند بدیشان می گوید: ای جنیان و ای انسانها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند).

از فحوای این آیه مبارکه با تمام وضاحت چنین فهمیده میشود که: خداوند متعال برای جن ها پیامبر فرستاده است.

ولی در هیچ یکی از نصوص شرعی تصریح نشده است که این پیامبران از خود جن ها بوده اند یا از انسانها، زیرا کلمه «منکم» در آیه متذکر محتمل هر دو معنی است . یعنی احتمال دارد که پیامبر هر جنس از خود همان جنس باشد و این معنی درست است که پیامبر جن و انس، از مجموع این دو جنس باشد، پس این معنی که پیامبر جن و انس از یک جنس، یعنی از انسان باشد، نیز صحت پیدا می کند و در این باره دو دیگاه وجود دارد:

اول: اینکه جن ها از خود پیامبر دارند، ضحاک و ابن حوزی دیدگاه اول را تایید می کنند و ظاهر عبارت نیز همین را می رساند.

علامه ابن حزم می گوید: از میان انسانها قبل از حضرت محمد صلی الله علیه وسلم هیچ پیامبری بسوی جن ها مبعوث نشده است.

دوم: پیامبر جنیان از انسانها بوده اند: علامه سیوطی می فرماید: جمهور علماء از سلف و خلف بر این عقیده‌اند که هرگز از جن ها نبی یا رسولی مبعوث نشده است. از ابن عباس رضی الله عنہ جاحد، کلبی و ابی عبید نیز چنین روایت شده است. (لوامع انوار البهیت: 223-224).

قول راحح این است که پیامبر جن ها، همان پیامبر انسانها بوده اند، و آیه «إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزَلْ مِنْ بَعْدِ مُوسَى». (سوره الأحقاف: 30) (اینان گفتند: ای قوم ما! ما به کتابی گوش فرا دادیم که بعد از موسی فرستاده شده است). هر چند نص صریح در این باره نیست اما دال بر این مطلب است. این مساله مبنای هیچ عملی نیست و در این باره، نص قاطعی نیز وجود ندارد.

و پیامبر ما صلی الله علیه وسلم برای انس و جن مبعوث شده است. علامه ابن تیمیه می فرماید: این یک اصل متفق علیه میان صحابه، تابعین، ائمه مسلمین و سایر فرقه های اسلامی است. (مجموع فتاوی: 9/19).

اعتراف جن ها به پیامبران:

در این هیچگونه جای شکی نیست که: جن به اطاعت کردن پروردگار متعال مکلف هستند و از آنها بعضی مسلمان و بعضی دیگر کافرند و به صالح و ناصالح تقسیم می شوند همانطوریکه در (آیه 11 سوره جن) بیان یافت: «جمعی از ما صالح و جمعی غیر از آن می باشند. ما فرقه های مختلف بودیم.»

و از زبان آنها در (آیات 14-15) بیان می دارد «جمعی از ما مسلمان و جمعی دیگر ستمکارند. پس کسی که مسلمان شد راه راست را انتخاب نموده ولی ستمکاران هیزم جهنم خواهد شد.»

و خداوند متعال جماعتی از جن را به طرف پیامبر صلی الله علیه وسلم که در حال قرائت بود معطوف داشت. آنها گوش دادند و به آن ایمان آورندند و به سوی قوم خویش برای دعوت کردنش بازگشتند.

چنانکه می فرماید: «وَإِذْ صَرَقْنَا إِلَيْكَ نَفَرَا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِثُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ، قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزَلْ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ، يَا قَوْمَنَا أَجِبُّوَا دَاعِيَ اللَّهِ وَأَمْلُوَا إِلَيْهِ يَغْرِي لَكُمْ مِنْ دُنُوبِكُمْ وَيَحْرُكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ، وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» احالف 29-32.

«یاد کن هنگامی که جماعتی از جن را متوجه تو کردیم که قرآن را می شنیدند آنگاه که نزد پیامبر حاضر شدند به یکدیگر گفتند که سکوت کنید و آنگاه که تمام شد به سوی قوم خویش با حالت انذار بازگشتند و گفتند: ای قوم ما کتابی را که بعد از موسی فرود آمده را شنیدیم که هر آنچه را قبل از او بوده تصدیق می کند و به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند. ای قوم ما دعوت کننده خدا را اجابت کنید و به آن ایمان آورید تا خداوند از گناهاتان درگزد و از عذاب دردنای پناهتان دهد. و کسی که دعوت کننده خدا را اجابت

نکند نمی تواند خدا را در زمین در مانده کند و در برابر او دوستانی نمی یابد. این افراد در گمراهی آشکاری هستند.» و این دلیل است بر اینکه جنها به پیامبران پیشین ایمان داشتند و کتابهایشان را هم می دانستند چنانکه می فرماید: «إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» احالف 30.

«ای قوم ما کتابی را که بعد از موسی فرود آمده را شنیدیم که آنچه را قبل از او بوده تصدیق می کند و به سوی حق و راه مستقیم دعوت می نماید.» از رسول الله صلی الله علیه و سلم ثابت است که فرستادگان جن را گرامی داشت و به آنها گفت: «لکم کل عظم ذکر اسم الله علیه، یقع فی أَيْدِيكُمْ أَوْفُرْ مَا يَكُونُ لَحْمًاً، وَكُلْ بَعْرَةً عَلَفَ لِدَوَابِكُمْ» (هر استخوانی که اسم خداوند بر آن برده شده باشد برای شمامت و بیشتر از گوشتش از آن بهره مند می شوید. و سرگین حیوانات علف حیوانات شما است). و به همین خاطر رسول الله صلی الله علیه و سلم از بکار بردن استخوان و سرگین حیوانات سم دار به جای سنگ در بعد از قضای حاجت نمی کرده است و فرموده «إِنَّ الْعَظَامَ زَادَ إِخْوَانَكُمْ مِنَ الْجَنِ» (استخوان، خوراک برادران جنی شمامت).

قابل تذکر است که تعدادی از مفسرین بدین عقیده اند که از : فحوای برخی از آیات قرآنی طوری استنباط میگردد که : جنیان به شریعت پیامبران دیگری مانند شرعیت حضرت موسی علیه السلام نیز اعتقاد داشته‌اند، و حکم خویش را به این آیه قرآن عظیم الشان استناد می نمایند : «فَالْلُّوْلَا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ» (جنیان) گفتند: ای قوم ما، ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، هماهنگ با نشانه‌های کتاب‌های پیش از آن، که به سوی حق و راه راست هدایت می‌کند.

انذار کنندگان جن برای هدایت قوم خویش به دین پیامبر خاتم و بهره آنان از قرآن، تصدیق قرآن نسبت به تورات را یاد آور شده‌اند و این سخن در صورتی درست است که جنیان به تورات معتقد باشند.

تفسر مشهوری شیخ طباطبایی در تفسیر خویش می فرماید: این آیه دلالت برآن دارد که: جنیان به حضرت موسی علیه السلام و کتاب او ایمان داشته‌اند.

سوره های قرائت شده برای جنیان:

ترمذی، ابن منذر، ابوالشیخ در «العظمة»، حاکم به سندی صحیح، ابن مردویه و بیهقی در «الدلائل» از جابر بن عبد الله رضی الله عنه نقل کرده‌اند که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد اصحاب آمد و سوره‌ی «الرحمن» را از ابتدای تا به انتها برای آنها قرائت نمود، اصحاب همه ساكت مانند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ما لی اراکم سکوتاً، لقد قرأتها على الجن ليلة الجن، فكانوا أحسن مردوداً منكم، كنت كلما أتيت على قوله: «فِيَأَيِّ الَّاءِ رَبِّكُمَا ثُكَدِّبَانَ» قالوا: ولا بشيء من نعمك ربنا نكذب، فلك الحمد». (چرا ساكت مانده‌اید، در یک ملاقات با جنیان همین سوره را برای آنها قرائت کردم، دیدم که به طوری نیکو به سؤلات آیه‌ها پاسخ می‌دهند، زیرا هرگاه آیه‌ی: «فِيَأَيِّ الَّاءِ رَبِّكُمَا ثُكَدِّبَانَ» (الرحمن: 13) را قرائت می‌نمودم، در جواب می‌گفتند: پروردگارا هیچ یک از نعمتها‌ی تو را کذب نمی‌نماییم و در برابر آنها شما را سپاس می‌گوییم).

صحبت و ملاقات پیامبر با جنیان چند بار بود:

فطرت انسان به گونه‌ای است که او را محتاج به سخن گفتن و ارتباط برقرار کردن با

همنو عان خود ساخته است. از طرفی اصوات در حیوانات هم به طریق علمی و هم تجربی ثابت شده و همچنین در قرآن و روایات ذکر شده که بعضی از پیامبران (مانند حضرت نوح و سلیمان) زبان حیوانات را دانسته و می‌توانستند با آنها سخن گویند، وضع در میان جنیان نیز به همین منوال است، از آنجایی که جنیان نیز مادی هستند و زندگی اجتماعی آنها ایجاب می‌کند که با یکدیگر سخن بگویند، پس به طور قطع و یقین آنها اصواتی برای انتقال مفاهیم به یکدیگر دارند ولی در فهم ما نیست. البته کسانی می‌توانند به طریقی حرفهای آنها را دریابند و با آنها سخن گویند؛ چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه وسلم با آنها صحبت می‌کردند و افرادی بنا بر تواناییهای خاصی می‌توانند با آنها ارتباط برقرار کنند.

در مورد ملاقات و صحب پیامبر صلی الله علیه وسلم، سیرت نویسان مینویسند که جریان ملاقات و صحبت پیامبر صلی الله علیه وسلم با جنیان در یک شب نبوده است، بلکه این تماس‌ها چندین بار صورت گرفته است.

ابن کثیر مفسر مشهور جهان اسلام در تفسیر سوره احلاف تمام احادیثی را که درباره ملاقات رسول الله صلی الله علیه وسلم با جن‌ها بود جمع اوری نموده و تذکر داده است که ابن مسعود رضی الله عنہ در جریان ملاقات رسول الله صلی الله علیه وسلم با جن‌ها بسیار نزدیک بوده است.

در برخی از روایات بخاری آمده است که: بعضی از جنیانی که نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده اند ساکن محلی بنام «نصبیین» از سرزمین یمن بوده اند. بخاری از حضرت ابوهریره روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «أتانی وفد نصبیین، و نعم الجن، فسألوني الزاد، فدعوت الله لهم إلا يمروا بعزم ولا روثة إلا وجدوا عليها طعاماً». (جماعتی از جن‌های نصبیین نزد من آمدند، آن‌ها جن‌های خوبی بودند، از من تقاضای زاد و نفقة کردند، من نیز در حق آنان دعا کردم که از کنار هیچ استخوان و مدفوعی نگذرند و رد نشوند، مگر اینکه غذای خود را از آن دریابند).

(بخاری: 171/7 شماره 3860).

توانمندی و قدرتمندی اجنه:

در این هیچ جای شک نیست که اجنه دارایی توانی و قدرت ما فوق بشری که خداوند متعالی به آنان اعطای فرموده است می‌باشد، از جمله اثرگذاری آنان برای وسوسه و تلقین در انسانها آنهم بدون دخالت عوامل مادی، میباشد. طوریکه خداوند متعال در (آیه 22، سوره ابراهیم) میفرماید:

«وقال الشیطان لما قضی الأمر إن الله وعدكم وعد الحق ووعدتكم فأخلفتكم وما كان لى عليکم من سلطان إلا أن دعوتكم فاستجبتم لى فلا تلومونى ولو مروا أنفسکم ما أنا بمصرخکم وما أنت بمصرخی إنى كفرت بما أشرکتمونی من قبل إن الظالمین لهم عذاب أليم» (يعنى: و چون کار از کار گذشت وقضاؤت صورت گرفت) شیطان می‌گوید در حقیقت خدا به شما و عده داد و عده‌ی راست و من به شما و عده دادم و با شما خلاف کردم و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابتمن نمودید پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید من فریدرس شما نیستم و شما هم فریدرس من نیستید من به آنچه پیش از این مرا (در کار الله) شریک می‌دانستید کافرم، آری ستمکاران عذابی پردرد خواهند داشت.».

خواننده محترم!

طوریکه متنگر شدیم: جن از نظر قدرت فکری ضعیف است اما دارای قدرت قابل ملاحظه ای است که میتواند با سرعت زیاد کارهای خارق العاده انجام دهد. پروردگار با عظمت ما به جن ها قدرت و توانمندی اعطای نموده اند که به انسانها نداده و خداوند متعال از برخی از این قدرتمندی و توانمندی آنها برای ما خبر داده است. از جمله:

سرعت حرکت و انتقال:

عفربیتی از جمله جن های که با حضرت سلیمان علیه السلام تعهد کرد که عرش ملکه یمن را در مدتی کمتر از اینکه شخصی از جایش بلند شده و بنشیند، در محض او حاضر کند:

قرآن عظیم الشأن در (آیات 39-40 سوره النمل) می فرماید: «**قَالَ عَفْرِيْثُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيَكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوْيٌ أَمِينٌ*** **قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيَكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقْرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوْنِي أَلْأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ».**

(عفربیتی از جنیان گفت: من آن را برای تو حاضر می آورم پیش از این که (مجلس به پایان برسد و) تو از جای برخیزی و من بر آن توانا و امین هستم. کسی که علم و دانشی از کتاب داشت گفت: من تخت (بلقیس) را پیش از آن که چشم بر هم زنی، نزد تو خواهم آورد. هنگامی که سلیمان تخت را پیش خود آماده دید، گفت: این از فضل و لطف پروردگار من است. (این همه قدرت و نعمت به من عطاء فرموده است) تا مرا بیازماید که آیا شکر (نعمت) او را بجا می آورم یا ناسپاسی می کنم. هر کس که سپاسگزاری کند تنها به سود خویش سپاسگزاری می کند، و هر کس که ناسپاسی کند، پروردگار من بی نیاز (از سپاس او و) صاحب کرم است (و سفره کریمانه انعام خود را از شکرگزار و ناشکر قطع نمی کند).

ارتباط جن با ملائکه و انسان:

قبل از همه باید گفت که: ارتباط ملائکه با انسانها مقدور است، ولی این ارتباط فقط مختص پیامبران الهی بود و دیگر انسانها شامل آن نمی شوند، بنابراین در زمان ما و بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم هر کس ادعای ارتباط با ملائک را بنماید او کذاب است.

اما ارتباط اجنه با انسانها نیز مقدور است، و ما می بینیم که بعضی از مردم با جنها ارتباط برقرار می کنند و از آن طریق شرارت و سحر و جادو می کنند، و در زمان ما هم این ارتباط امکان دارد. طوریکه در (آیه 6 ، سوره جن) خواندیم: «**وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعْوِذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَرَأُوْهُمْ رَهْقاً**». یعنی: و نیز مردانی بودند از آدمیان که به مردانی از جن پناه می برند و بر طغیان شان می افزودند.

اما هیچ دلیلی از شریعت وارد نشده است که اجنه بتوانند با ملائکه ارتباط برقرار کنند.

عُمر و مرگ و میر در بین اجنه:

مطابق نصوص شرعی، جن مانند انسانها می میرند و از بین می روند و گروهی جای گروهی را می گیرند. طوریکه پروردگار با عظمت ما در (آیه 18 ، سوره احکاف) می

فرماید: «... حَقٌ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمْ مَذْلُومٍ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسَانِ كَانُوا خَاسِرِينَ .» يعني: (وَ آنِچه از عقب دارند) از نعمت و لذت ابدی آخرت) فراموش و غافلشان کنند و وعده الهی بر آنها حتم و لازم گردید. و چون امتنانی از جن و انس که در گذشتند، سخت زبون و زیانکار شدند). کلمه « قد خلت » میین آن است که امتهایی از جن مانند امتهای انس، از بین رفته اند.

طوریکه که گفتیم جن مانند سایر جانداران همان طور که دارای حیات هستند مرگ هم شامل حالشان میشود در سوره (الرحمن ، آیه 26) با تمام صراحة آمده است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانِ، وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلْلِ وَالْإِكْرَامِ، فَبَأْيَ إِلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَبَّانِ» (همه آنچه که بر روی زمین است، دستخوش فنا میگردد و تنها ذات پروردگار باعظمت و ارجمند تو میماند و بس. پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ میانگارید؟!) هکذا در(آیه 185 ، سوره آل عمران) می فرماید: « كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ » (یعنی: « هر جانداری چشنه (طعم) مرگ است).

همچنان در حدیثی صحیح بخاری آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: در صحیح بخاری از ابن عباس (رض)، روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِعَزْتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْتَ الْحَىُ الَّذِى لَا يَمُوتُ وَالْجِنُّ وَالْإِنْسُنُ يَمُوتُونَ». (بارالها، به عزت تو پناه میبرم که معبدی جز تو وجود ندارد، تو معبدی هستی که نمیمیرد و جن و انس میمیرند). (صحیح مسلم: (١٩٠٦/٤) شماره: (٢٤٥١) البته مقدار عمر جن، برای ما معلوم نیست؛ اما درباره ابلیس آمده است که تا روز رستاخیز زنده میماند: «قَالَ أَنْظَرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ، قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» (ایات 14- 15 سوره ، الاعراف) . «شیطان گفت: مرا تا روزی که همگی دوباره زنده میشوند، مهلت ده. الله متعال گفت: تو از زمره‌ی مهلت یافتگانی.»

پس تنها عمر شیطان برای ما معلوم است. ولی در این هیچ جای شک نیست که جن نسبت به انسان عمر بیشترمی‌کند.

حشرجن ها:

«وَ يَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدْ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسَانِ وَ قَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِرَبَنَا اسْتَمْتَعْ بِعَصْنَا بِعَضْنِ وَ بَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا فَالنَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ » (سوره انعام/128)

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را گردمی آورد [و می فرماید]: «ای گروه جنیان، از آدمیان [پیروان] فراوان یافتید.» و هو اخواهانها از [نوع] انسان میگویند: «پروردگار، برخی از ما از برخی دیگر بهره برداری کرد، و به پایانی که برای ما معین کردی رسیدیم.» [خدا] می فرماید: «جایگاه شما آتش است؛ در آن ماندگار خواهید بود، مگر آنچه را خدا بخواهد [که خود تخفیف دهد]؛ آری، پروردگارت تو حکیم داناست.»

این آیه اشاره دارد که بعضی انسانها در سایه پیروی از جن ها وارد جهنم می شوند و اول آیه اشاره دارد که جن ها در قیامت محشور خواهند شد تا جوابگوی اعمال خود باشند.

اعتقادات مشترک:

آیه دیگری اشاره دارد که انسانها همراه با عده ای از جن ها وارد جهنم خواهند شد « قَالَ ادْخُلُوا فِي أَمَمٍ قَدْ خَلَمْنَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلُّمَا دَخَلْتُمْ أَمَمَةً لَعَنَتْ أَخْتَهَا

حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا حَمِيعاً قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لَا وَلَا هُمْ بِنَا هُؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَاتَّهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ إِلَكِلٌ ضِعْفٌ وَ لِكِنْ لَا تَعْلَمُونَ» (سورة اعراف/38) می فرماید: «در میان امتهایی از جن و انس، که پیش از شما بوده‌اند، داخل آتش شوید.» هر بار که امتهی [در آتش] درآید، همکیشان خود را العنت کند، تا وقتی که همگی در آن به هم پیونددند؛ [آنگاه] پیروانشان درباره پیشوایان شان می‌گویند: «پروردگارا، اینان ما را گمراه کردند، پس دو برابر عذاب آتش به آنان بده.» [خدا] می‌فرماید: «برای هر کدام [عذاب] دو چندان است ولی شما نمی‌دانید.»

از این آیه استفاده م شود که در میان جنیان همان اعتقاداتی که بین انسانها است می‌باشد چرا که عدا ای از این دو طیف به خاطر اعتقادات فاسد وارد جهنم می‌شوند. و نکته دیگری که استفاده می‌شود تاثیری است که این دو طرف بر هم دیگر دارند.

اقامتگاه های عمدۀ اجنه:

از جمله اقامتگاه های عمدۀ اجنه محلات گرمابه ها هستند، چنانچه در صحیحین در حدیثی از انس رضی الله عنه آمده: که رسول الله صلی الله عليه وسلم وقتی وارد بیت الخلاء(دستشویی) می‌شد می‌گفت: «اللهم إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَبَثِ وَالْخَبَائِثِ» یعنی: «خدایا از شر شیاطین نر و ماده به تو پناه می‌برم.»

همچنین از محلات عمدۀ مسکونی شان در زباله دان ها و ویرانه ها و غار و حفره ها یاد اوری بعمل آورد، زیرا این محلات از اماکن عمدۀ مورد استفاده ی اجنه می‌باشند. ولی در مورد اینکه اجنه برای اعمار منازل و خانه می‌نماید و یا خیر؟ در جواب باید گفت که اجنه برای خود خانه هم می‌سازند؟ و الله اعلم.

همچنان از روایات اسلامی طوری معلوم می‌شود که اجنه در آن عده از خانه های که نام الله در آن برده نمی‌شود یکجا با انسانها زندگی می‌نمایند. بنابر همین بنیاد است که پیامبر صلی الله عليه وسلم فرموده است: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ مَنْزَلَهُ فَذَكِّرْ اسْمَ اللَّهِ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْ طَعَامِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ لَا مَبِيتَ لَكُمْ وَلَا عَشَاءَ، وَإِذَا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عِنْ دُخُولِهِ وَلَمْ يَذْكُرْهُ عِنْ طَعَامِهِ، قَالَ أَدْرِكْتُمُ الْمُبَيِّتَ وَالْعَشَاءَ» یعنی: «هرگاه شخص به خانه اش داخل شده و در وقت داخل شدن خود و در هنگام نان خوردن خویش نام خدا را یاد نکند، شیطان به یارانش می‌گوید: نه می‌توانید بخوابید و نه می‌توانید نان بخورید، ولی هرگاه داخل شود، و نام خدا را در وقت دخول خود یاد نکند، شیطان می‌گوید: جای شب ماندن خود را یافتد و هر گاه خدا را در وقت طعام خود یاد نکند، می‌گوید: جای نان خوردن و شب ماندن را یافتد.» (رواه مسلم)

هکذا در روایات اسلامی آمده است که جن بیشتر در جاهای خلوت و صحراء، بخصوص امکانی که در آن کسی زندگی نمی‌کند، آن مناطق را می‌پسندد، و بدین خاطر بود که رسول الله صلی الله عليه وسلم برای دعوت دادن آنان بسوی الله و خواندن قرآن برایشان به صحراء می‌رفتند، چنانکه در احادیث آمده است.

و برخی دیگر از جنها در جاهای کثیف و زباله سکونت می‌کنند، و این بخاطر اینست که آنها باقی مانده غذای انسانها را می‌خورند چنانکه در حدیث ذکر شده است. برخی دیگر آنها همراه انسانها در منازل سکونت می‌کنند.

و همچنین در حمامها و تشناب‌ها (توالت) نیز زندگی می‌کنند، در این جاها بیشتر جنهای کافر زندگی می‌کند زیرا که آنها جاهای نجس و کثیف را بیشتر دوست دارند و از بوی خوب بخصوص بوی مشک بدشان می‌آید.

و همچنین در شکافها و سوراخها نیز زندگی می‌کند، در حدیث آمده است که: «رسول الله ج از ادرار کردن در سوراخ نهی نموده است» (ابو داود بشماره ۲۹) و نسائی بشماره (۳۴) و احمد (۸۲/۵) و حاکم (۱۸۶/۱) روایت کرده‌اند)

از قناده یکی از راویان این حدیث پرسیده شد: برای چه ادرار در سوراخ کراحت دارد؟ گفت: گفته می‌شود که محل سکونت جن می‌باشد.

و جن در محل خوابیدن شتر نیز زندگی می‌کنند چنانکه در حدیث آمده است: براء بن عازب گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره نماز خواندن در استراحت گاه شتران سوال کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَا تُصَلِّوْا فِي مَبَارِكِ الْإِلَيْلِ فَإِنَّهَا مِنَ الشَّيَاطِينِ» «در استراحتگاه شتران نماز نخوانید چون از شیاطین است» (سنابی داود ۱۸۴/۱، حدیث: ۴۹۳، شیخ آلبانی می‌گوید: صحیح است).

بطور خلاصه:

اجنه در همین زمینی که ما در آن به سر می‌بریم زندگی می‌کنند. جایی بر روی زمین نیست مگر انکه اجنه در آن با ما شریک هستند. خداوند سبحان بر ما رحمت آورده که آن‌ها را نمی‌بینیم. گاهی آن‌ها را به اشکالی غیر از شکل اصلیشان می‌بینیم ولی مشاهده‌ی آنان به صورت اصلی و حقیقی شان از ویژگی‌های پیامبران علیهم الصلاة والسلام است. خداوند بین آنان و آسیب رسانیدن به انسان‌ها مانع قرار داده است. گاهی بعضی از آن‌ها خود را به بعضی از افراد بشر می‌مالند و با این مالش خود باعث ایجاد شر می‌شوند و از تماس جن با انسان ممکن است انسان دچار صرع شده و یا شر و بدی دیگری برایش رخ دهد. لیکن خداوند متعال رحم کرده و بسیار کم پیش می‌آید که از اجنه آسیبی به بشر برسد و این مقدار اندک برای آن است که انسان‌ها وجود آنان را حس کنند ئ بدانند که در پس این جهان دیدنی آنان جهانی دیگر هست که نادیدنی است و خداوند سبحانه و تعالی انسان‌ها را از شر آنان حفظ فرموده است با آنکه هردو با هم و یکجا زندگی می‌کنند.

جن و تاریکی شب:

در بین عوم الناس معروف و مشهور است که فعالیت و گشت و گزار جن‌ها در شب وبخصوص در شب‌های تاریک و بارانی شدت پیدا می‌کند، و بر فعالیت شان افزوده می‌شود. باید با تمام قوت گفت که این شایعه دارایی هیچ کدام سند نبوده و نقل و قول‌های عوام الناس می‌باشد. ولی باید گفت که جن با خصوصیات خاص خویش که دارد، ضرر آن برای انسان متصور است. ولی اگر شرائط و قوانین حاکم بر زندگی دو موجود که متفاوت یعنی انسان و جن اقتضا می‌کند که به این اطمینان برسیم ارتباط و اصطکاکی بین ما و آنها به وجود نخواهد آمد. در واقع باید گفت زمینه و انگیزه ارتباط و اصطکاک بین ما و آنها از دو طرف وجود ندارد. تنها در موارد نادری ممکن است چنین امری پیش بباید و جنی کافر یا بدکار به دلائلی قصد آسیب زدن به انسانی را بکند.

در صد رخ دادن چنین امری آن قدر پایین است که دغدغه ای برای انسان بر نیا نگیز اند این امر همانند آن است که بگوییم ممکن است انسان شرور و بدکاری در یک شب بدون

هیچ دلیلی قصد اذیت و آزار ما را بکند ولی ما حتی از این اتفاق ممکن و محتمل الوقوع چندان ترسی به خود راه نداده، تنها در شرائط خاص با رعایت تمہیداتی احتمال بروز چنین حوادث ناخوشایندی را منتفی می کنیم مثلا در وقت نامناسب از شب در مکانی که احتمال حضور اراذل و اوباش باشد، حضور نمی یابیم.

آیا جن قابل رویت است؟

اصل آنست که جن میتواند انسان را ببیند ، ولی انسان نمیتواند جن را ببیند، طوریکه پروردگار با عظمت ما (درسورة الأعراف، آیه 27) میرماید: «إِنَّهُ يَرَكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْهُمْ » (هر آینه شیطان و قبیله اش شما را از آنجا که آنها را نمی بینند، می بینند). ولی در روایات اسلامی در مورد ظاهر شدن آجنه آمده است که: جن میتواند به اشکال مختلف ظاهر شود، و در آن صورت میشود که انسان آنها را ببیند.

شیخ الاسلام ابن تیمیة رحمة الله عليه می فرماید: «والجن يتتصورون فى صور الإنس والبهائم فيتصورون فى صور الحيات والعقارب وغيرها وفي صور الإبل والبقر والغنم والخيل والبغال والحمير وفي صور الطير وفي صور بنى آدم كما أتى الشيطان قريشا فى صورة سراقة بن مالک بن جعشم لما أرادوا الخروج إلى بدر » (مجموع الفتاوى 44/19) (و جن به اشکال انس و چهارپایان و مار و گژدم و شتر و گاو و گوسفند و اسب و خر و پرنده و بنی آدم میتواند نمایان شوند، همانطور که شیطان بصورت شخصی بنام سراقة بن مالک بن جعشم نمایان شد و نزد کفار قریش آمد هنگامی که میخواستند برای جنگ بدر بروند.

و خداوند متعال داستان آنر در آیه 48 ، سوره انفال بشرح ذیل بیان داشته است: « وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنَّى جَازَ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِتَنَانُ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنَّى بِرِئَءٍ مِنْكُمْ إِنَّى أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنَّى أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ » (و (به یاد اورید) هنگامی را که شیطان اعمالشان را برایشان بیاراست و گفت امروز هیچ کس از مردم بر شما غلبه کننده نیست و همانا من جار شما هستم پس چون هر دو گروه روبرو شدند، شیطان بر پاشنه های خود بازگشت و گفت: همانا من از شما بیزارم همانا من چیزی را می بینم که شما نمی بینید همانا من از الله می ترسم خدا سخت کیفراست).

بدین معنا که شیطان در رأس لشکری از شیاطین بهصورت انسانی متمثل شد و گفت که او پناهدهنده آنها خواهد بود از هر دشمنی، یا امان دهنده آنها هست و گفت: من از قبیله بنی کنانه هستم. ابلیس خود، به صورت «سراقبن مالکبن جعشم» که از سران قبیله یاد شده بود به میدان بدر آمد و قریش از قبیله بنی بکر هراس داشت که از پشت، به وی ضربه نزند ولی پس از درگیری مسلمانان و کفار، ابلیس به عقب بازگشت زیرا او نشانه های پیروزی مسلمانان را با امداد خداوند از طریق فرستادن فرشتگان دید، به همین جهت از مشرکان برائت جست.

و ابن جریر طبری در تفسیرش (12564) و ابن کثیر در «البداية و النهاية» (62/5) از عروة بن الزبیر نقل کرده اند که گفت: « لَمَا أَجْمَعَتْ قَرِيشُ الْمَسِيرَ ذَكْرَ الذِّي بَيْنَهَا وَبَيْنَ بَنِي بَكْرٍ - يَعْنِي مِنَ الْحَرْبِ - فَكَادَ ذَلِكَ أَنْ يُثْبِطُهُمْ ، فَتَبَدَّى لَهُمْ إِبْلِيسُ فِي صُورَةِ سَرَاقةَ بَنِ جَعْشَمِ الْمَدْلُجِيِّ ، وَكَانَ مِنْ أَشْرَافِ بَنِي كَنَانَةَ ، فَقَالَ : أَنَا جَارٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَأْتِيكُمْ كَنَانَةَ بَشَيْءٍ تَكْرَهُونَهُ ! فَخَرَجُوا سَرَاقاً » (هنگامی که (کفار) قریش تصمیم گرفته بودند که به

جنگ بدر بروند، آنها را به مسائلی که بین خودشان و قبیله بنی بکر بود (یعنی جنگ‌های سابق) یادآوری کردم نزدیک بود که دست از جنگ بکشند (زیرا شاید آن قبیله از پشت به قریش ضربه بزند)، در آن لحظه ابلیس به صورت سراقة بن جعشم مدلجی نمایان شد و از بزرگان قبیله بنی کنانه بود، و گفت: من همسایه شما هستم و از قبیله کنانه هیچ مکروهی به شما نخواهد رسید، بنابراین به سرعت (برای جنگ) خارج شدند (پس از اینکه از ضربه قبیله‌های دیگر توسط ابلیس در امان ماندند). بنابراین میبینیم که در آن لحظه ابلیس به صورت انسان در آمده است.

و در روایتی دیگر در صحیح بخاری از ابو هریره نقل شده است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا مسئول حفظ زکات رمضان کرد، سپس شخصی آمد و از آن غذا میدزدید، و من او را گرفتم و گفتم: قسم به خدا که تو را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم خواهم برد، و آن شخص از فقر و بدختی و عیالباریش سخن گفت، و ابو هریره دلش به رحم آمد و او را ترک کرد، تا اینکه سه بار این مسئله تکرار شد، و بار سوم ابو هریره گفت: تو را نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم خواهم برد زیرا این بار سوم است که ادعا میکنی که برنمیگردی ولی باز هم برنمیگردی، آن شخص گفت: مرا ترک کن و در عوض تو را چیزی میاموزم که بدردت میخورد، گفتم: آن چیست؟ گفت: اگر خواستی بخوابی آیة الكرسي «**اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْقَيُّومُ**» را بخوان تا تمامش کنی، اگر چنین کنی خداوند تو را در پناه خودش قرار میدهد و هیچ شیطانی تا صبح نزدیکت نمیشود. پس ابو هریره او را ترک کرد، و هنگامی که صبح شد این خبر را به پیامبر صلی الله علیه و سلم رساند، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: او راست گفته ولی بسیار دروغگو است، آیا میدانی در این سه شب تو با چه کسی صحبت میکردی؟ گفت: خیر، پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: او شیطان است. (صحیح بخاری 3275)

پس این حدیث نیز به وضوح نشان میدهد که شیاطین میتوانند بشکل انسان نمایان شوند. و در صحیح مسلم (2236) از ابو سعید خُدَری نقل شده است که گفت: «**سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ : إِنَّ بِالْمَدِينَةِ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ قَدْ أَسْلَمُوا فَمَنْ رَأَى شَيْئًا مِنْ هَذِهِ الْعَوَامِرِ فَلْيُؤْذِنْهُ ثَلَاثًا فَإِنْ بَدَأَ لَهُ بَعْدُ فَلْيَقْتُلْهُ فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ**» (صحیح مسلم 2236) یعنی: «از رسول الله صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمود: «در مدینه اشخاصی از جن هستند که مسلمان شده اند، پس هر کس ماری را در خانه ببیند سه بار به او بگوید که از خانه بیرون برود، و اگر نزود پس باید آنرا بکشد زیرا شیطان است. و این حدیث نشانده آنست که شیطان میتواند بشکل خزندگان و یا حیوانات نمایان شوند. و انسان میتواند اجنه به اشکال مختلف ببیند.

سگ و خر جن را میبینند:

طوریکه در فوق هم تذکر دادیم، در حالی که بسیاری از انسان‌ها، نمیتواند جن را بینند، ولی هستند برخی از موجودات، از جمله سگ و خر، توانندی آنرا دارندکه جن را ببینند و به رویت جن قادر شوند. در این بابت در حدیثی صحیح بخاری و مسلم آمده است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: «إِذَا سَمِعْتُمْ صِيَاحَ الدِّيَكَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهَا رَأَتْ مَلَكًا وَإِذَا سَمِعْتُمْ نَهْيِقَ الْحِمَارَ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانَ فَإِنَّهَا رَأَتْ شَيْطَانًا». (بخاری: (350/6)، شماره: (3303)، مسلم: (2092/4)، شماره: (2729)، ابی داود: (961/3)، شماره: (4255) (هرگاه آواز خروس را شنیدید، فضل و بزرگی

الله را بخواهید؛ زیرا وقتی خروس فرشته‌ای را ببیند، به صدا در می‌آید و هر گاه صدای خر را شنیدید، از شر شیطان به الله پناه ببرید؛ زیرا او در این هنگام، شیطان را می‌بیند). هکذا در مورد شنیدن صدای سگ در حدیثی که: ابو داود از جابر بن عبد الله روایت نموده آمده است که : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِذَا سَمِعْتُمْ نَبَاحَ الْكَلْبِ وَ نَهْيَقَ الْحِمَارَ، فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ، فَإِنَّهُنَّ يَرُونَ مَا لَا تَرَوْنَ» (ابی داود: 961/3)، شماره: (4256) (هرگاه صدای سگ و خر را شنیدید، به الله پناه ببرید، زیرا آن‌ها چیز‌هایی می‌بینند، که شما نمی‌بینید).

این‌که یک حیوان چیز‌هایی را ببیند که از دید ما پنهان است، تعجب اور نیست، زیرا دانشمندان ثابت کردند که برخی موجودات زنده، توان دیدن چیز‌هایی را دارند، که ما انسان‌ها قادر به دیدن آن‌ها نیستیم. بطور مثال ، زنبور عسل اشعه‌ی ملاراء بنفش را می‌بیند و به همین خاطر از پشت ابرها آفتاب را می‌بیند و بوم نیز در تاریکی شب سیاه، می‌تواند موش را ببیند.

چه باید کرد تا از شر جن در امان باشیم؟

۱- اولین توصیه در امان بودن از شر جن همین است که: بر اذکار و اوراد صبح و شام محافظت نماید.

۲- دومین توصیه همین است که بر تلاوت قرآن عظیم الشان مبادرت ورزیده و هکذا تلاوت صوتی قرآن عظیم الشان را نباید فراموش نماید .

۳- هرگاه در جای به بلندی بالا می‌شوید گفتن «بسم الله» را فراموش نکنید .

۴- هرگاه آب داغ بر روی زمین ریختید «بسم الله» را فراموش نکنید .

۵- هرگاه داخل اتاق تاریکی می‌شوید «بسم الله» را حتماً بزبان ارید .

۶- هر گاه چیز سنگینی بر زمین انداختی «بسم الله» را نباید فراموش کرد.

۷- هرگز در سوراخ ادرار نکنید .

۸- از دید روانی کوشش بعمل ارید تا تنها نخوابی ، و در صورت مجبور بودن حتماً باید وضو گرفت و بعد از وضو و قبل از خواب اذکار خواب را نباید فراموش کرد.

۹- به سگ و پشک نباید آزار رسانید .

۱۰- کوشش کنید در شب بخصوص در تاریکی در صحرا به سفر نه پردازید .

۱۱- ماری که در منزل دیدی نکشین و در مورد به نکات ذیل توجه فرماید :

- هر گاه در خانه ات ماری را دیدیسه روز به او هشدار بد و به او بگو «شمارا قسم می‌دهم به آن عهدی که سلیمان بن داود از شما گرفته است که به ما آزار و اذیت نکنید و دوباره ظاهر نشوید. اگر بعد از سه روز دوباره آشکار شد او را بکشید .

اعوذ بالله من الشیطان الرجيم

پایان

منابع و مأخذ های عمدہ:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشه: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوى از قران
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تأليف دکتر مصطفی خرم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library